

«خجسته باد» روز بنیاد»

حزب ملت ایران

سی و سه سال پیکار خستگی

ناپذیر رایشت سر دارد

ای آفریدگار پاک
تراپرستش میکنم و از تو یاری
میجویم برای پایداری و سرافرازی
میهن پرافتخار خود.

در صفحه سوم

طغیان مردم لهستان در پوشش اعتصاب کارگران

خران گدانسک، بهار پراگ را تازه میکند

فقر سیاسی، فقر اقتصادی را در درون خود نهفته دارد

کارگران لهستان با سربرافراشتن خود، همه آن غبارها را میرویند و می کوشند تا عصر ناگوار چکسلواکی را پایان بخشند و فصلی تازه در تاریخ کشورهای اروپای شرقی بکشایند.

دوازده سال پس از سرازیر شدن تانکهای روسی به پراگ، کارگران لهستان سربر داشته اند.

اگر تسلیم ناگزیر مردم چکسلواکی غبار یاس بر آرمانهای ملی، در کشورهای اروپای شرقی نشاند، اینک

بقیه در صفحه چهارم

موقع ریاست جمهوری در قانون اساسی

به ساخت سیاسی کشور آسیب نرسانید

روند سیاسی کشور، بر گرد این محور می چرخد، که ریاست جمهوری را از دخالت اثر گذارنده در اداره کارها برکنار دارد. از همه گفتارها و نوشتارها شیوه های عملکرد کاربدستان

که خواستهای مجلس را به صورت حکمهای اجرائی تنظیم و ابلاغ کند.

آشکارا این روند نه درست است و نه قانونی و نه سودمند به حال کشور، بدور داشتن ریاست جمهوری از هر تصمیم گیری و بدل ساختن آن به یک مقام تشریفاتی بی اثر با منطوق و مفهوم قانون اساسی و با ساخت سیاسی کشور تطبیق ندارد.

منطوق قانون اساسی برای رئیس جمهور وظیفه های بر شمرده و وی را در برابر ملت مسئول شناخته است و به طور طبیعی انجام وظیفه بدون بهره مندی از اختیار متناسب با آن میسر نمی باشد و اگر پذیرفته شود که رئیس جمهور مسئولیتی در کار اداره کشور دارد باید حق تصمیم گیری و قدرت اجرائی هم در تناسب با آن مسئولیت به وی تفویض گردد.

بر اساس اصل تردیدناپذیر، امر به شئی مستلزم امر به لوازم شئی است، امر به مسئولیت هم مستلزم امر به اختیار و اقتدار می باشد و این اصلی است عقلانی. گردانندگان کشور در اجرای

وظایف و استفاده از اختیارات خود نباید و نمی توانند، مبانی عقلانی حاکم بر روابط اشخاص و ارگانها و اشیاء را فراموش کنند. از یاد بردن مبانی عقلانی در اداره کشور، به عدم بلوغ سیاسی تعبیر می شود و خسرانها از آن پدیدار می گردد.

اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی با روشنی اعلام داشته است که «مسئولیت اجرای قانون اساسی» را رئیس جمهور بر عهده دارد. قانون اساسی با این بیان، سنگین ترین مسئولیت کشور را که «اجرای قانون اساسی» است بر عهده شخص

بقیه در صفحه هفتم

آشفته گی در تعیین و

معرفی هیئت وزیران

روحیه خویشتن مداری با نیازهای جامعه کنونی ایران سازگاری ندارد.

شیوه معرفی دولت به مجلس بس نگرانی آور و اندوهبار است، در پیش گرفتن چنین شیوه ای بی اعتبار ساختن قانون اساسی و پدید آوردن تزلزل در ساخت سیاسی و درهم شکستن قدرت اجرائی کشور میباشد.

در پی روزها گفتگو و در پی دیدارها و پسا در میانی ها، انتظار میرفت که هیئت وزیرانی آگاه و توانا و هم رای و مورد پشتیبانی ریاست جمهوری و مجلس برگزیده شود. ولی چنین نشد و صلاحیت هیات وزیران پیشنهادی مورد تردید قرار گرفته و معرفی آنها به مجلس به طریق حیرت آور صورت یافته که خود سر چشمه آشفته گی ها و نابسامانی های تازه است.

نخست اعلام داشتند که هیئت وزیران بوسیله ریاست جمهور به مجلس معرفی خواهد شد ولی پس از آن روزنامه «انقلاب اسلامی» در شماره یکشنبه نهم شهریور ۱۳۵۹ از قول رئیس جمهور نوشته «قرار نبود من به مجلس بروم» و اضافه نموده «اسامی وزرای اعلام شده در مجلس به تصویب من نرسیده» و باز ذکر کرده است «با چندتن از اعضای کابینه موافقم ولی بقیه را تصویب نمی کنم».

روزنامه کیهان هم در شماره یکشنبه نهم شهریور ماه ۱۳۵۹ اعلام داشته است که هیئت وزیران از طریق نامه نخست وزیر به مجلس معرفی شده اند و متن آنرا چنین نقل میکنند «به دنبال مذاکراتی که با رئیس جمهوری به عمل آمد قرار شد هیئت دولت به مجلس معرفی شود. به این اساس صورت همکاری خود را به پیوست اعلام میدارم. در اولین فرصت در مجلس شورای اسلامی حاضر خواهیم شد».

نامه نخست وزیر، پرسشهای بسیار بر می انگیزد که با وجود توضیح های داده شده از سیما و صدای جمهوری اسلامی ایران بجای خویش باقی است.

بی گفتگو آقای نخست وزیر از مفاد اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی آگاهی دارد و میداند که «وزرا به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور معین و برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی میشوند» بر اساس این اصل نامهای که در معرفی هیئت وزیران به مجلس نوشته میشود باید به روشنی تصویب ریاست جمهور را اعلام دارد. در حالی که ایشان نوشته اند «بدنبال مذاکراتی که با ریاست جمهور بعمل آمد» ولی نوشته اند که ریاست جمهوری پیشنهادهای ایشان را تصویب کرده اند.

بقیه در صفحه دوم

امپریالیسم امریکا از توطئه

دست بر نمی دارد.

تکلیف جاسوسان بازداشت شده را با دادرسی تعیین کنید.

هر چه به زمان تصمیم گیری نسبت به دادرسی جاسوسان بازداشت شده نزدیکتر میشود، آشفته گی دولتمردان آمریکائی و وابستگان شان هم بیشتر می گردد و تلاشهای آنان برای انجام نشدن این دادرسی فزونی می گیرد.

تلاشهای امپریالیسم امریکا در این راستا دوزمینه اصلی را شامل می شود، یکی درگیر کردن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ایران و دیگر فروخوراندن این اندیشه که ادامه بازداشت جاسوسان و دادرسی آنان به سود ملت ایران نیست.

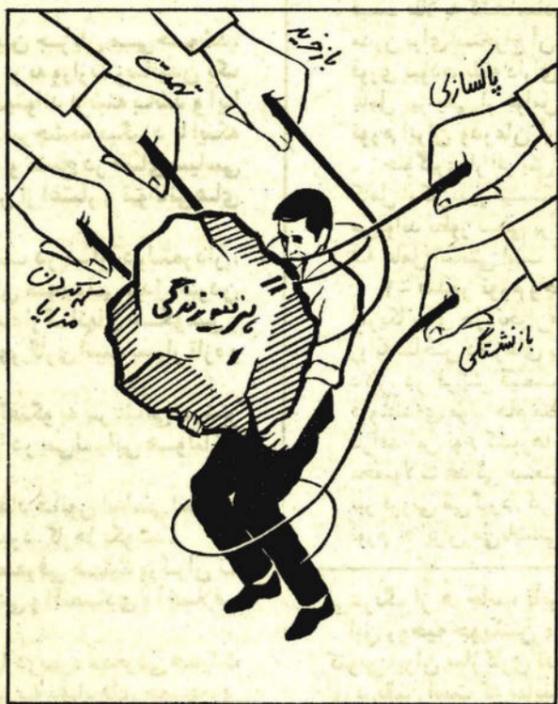
امپریالیسم امریکا در راستای درگیر کردن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی ایران، همه دست نشانده گان خود را در منطقه به حرکت در آورده و از هر کدام خواسته است که به گونه ای ستیزه با جمهوری اسلامی ایران را آغاز کند.

سلطانها و امیران و سیاستگران مزدور هر کدام به ایفای نقشی مأموریت یافته اند و نیز علاوه بر مأموریت های خاص فردی، بر جمع آنان نیز وظیفه ای مقرر آمده و از اینرو در نزدیک شدن و اتحاد با یکدیگر کوشش می کنند.

مفتی ها نیز تکلیف دیگری در این میان بر عهده گرفته اند، تکلیف از هم پاشیدن وحدت نظر و یگانگی مسلمانان.

این مفتی ها، علاوه بر وظیفه ای که در کنسرت بزرگ امپریالیسم علیه ملت ایران بر عهده دارند، از گرایش توده مردم به جنبه های مبارزاتی جامعه روحانیت اسلامی و تهی ماندن پیرامونشان سخت بیمناک اند و در نتیجه نمی توانند گسترش انقلاب اسلامی ملت ایران را تحمل کنند. بقیه در صفحه ششم

فاجعه «کارمند دولت» بودن



این گروه اجتماعی را بیش از این رنجه مدارید.

سامان بخشیدن به اقتصاد آشفته کشور، فراهم آوردن شرایط رشد اقتصادی دارای تعادل و تناسب و تأمین همه نیازهای بهداشتی، درمانی، آموزشی، اداره شهرها و حفظ زیبایی آنها، آماده داشتن همه ماده های غذائی مورد نیاز همگان و صدها وظیفه سنگین دیگر بر نظام اداری ایران بار شده است. در یک کلمه، «نظام اداری» عهده دار تأمین رفاه مردم و پویائی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور میباشد و انجام این تعهد هم با کارمندان دولت است.

کارمندان دولت خواسته میشود. سازمانهای بزرگ و کوچک اداری و آموزشی را فقط نیروی انسانی به حرکت درمی آورد و این

همه کارهایی که باید بشود و همه تلاشهایی که باید برای راه اندازی جرخ توسعه اقتصادی و اجتماعی صورت بگیرد، از

تورم، شمشیر داموگلس بر پیکر انقلاب

در صفحه هشتم

گشایش مرکزهای آموزش عالی ضرورت دوران سازندگی انقلاب است.

آشفته‌گی در تعیین و معرفی هیئت وزیران

مذاکراتی که با رئیس جمهور بعمل آمده است برای معرفی هیئت وزیران به مجلس کافی نیست و می‌باید تصویب صریح و قطعی ایشان اعلام و ابلاغ گردد.

مجلس فقط پس از چنین تصویبی می‌تواند نسبت به هیئت وزیران و برنامه آن وارد بررسی شود و رأی اعتماد بدهد. هیئت وزیرانی که مورد تصویب رئیس جمهور واقع نشده است، هیئت وزیرانی نمی‌باشد که مجلس بتواند نسبت به آنها اعلام نظر کند.

در حالیکه ریاست جمهوری عدم موافقت خود را با بعضی از وزیران پیشنهادی به روشنی اعلام می‌دارد مجلس چگونه می‌تواند این معرفی را جدی و قانونی تلقی کند.

آقای نخست‌وزیر بر اساس کدام اصل یا کدام متن یا کدام قانون بدون تصویب ریاست جمهور به تعیین و معرفی وزیران مبادرت می‌کند.

نخست‌وزیر مقام و موقع پر مسئولیت و قدرت خود را به استناد قانون اساسی احراز کرده است و اگر این سند ملی از احترام و اعتبار جدا بماند، وضع ایشان هم قابل توجیه و دوام نمی‌ماند.

قانون اساسی کشور باز چه نیست که هر کس بنا به سلیقه و تشخیص خود آنرا دگرگون دارد و یا برخی از بخشهای آن را اجرا نکند و هرگز نباید بی‌اعتنائی به آنرا تحمل کرد یا نادیده گرفت.

قانون اساسی سنگ زیربنای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و فرصت دادن به سلیقه‌ها و تشخیص‌ها برای متزلزل ساختن آن، گام نهادن در راه خطرناکی است.

اگر حرمت قانون اساسی و ساخت سیاسی کشور چنین آشکارا مورد تردید و تسامح قرار گیرد و تابعی از برداشتها و نظریات اشخاص، حتی توافقی آنها باشد، دیگر چگونه می‌توان به اجرای سایر مقررات کشوری اطمینان حاصل آورد و به پویایی نظام استوار اجتماعی و اقتصادی امیدوار بود.

اگر تفاوت نظر نخست‌وزیر و ریاست جمهور بر سر جا به جا شدن چند نام در فهرست وزیران است، این قدر اهمیت ندارد که بخاطر آن بنیادهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به تزلزل در آورد.

برگزیدن چند نفر که دارای تمام سجايا و شرایط لازم برای احراز وزارت باشند و مورد پذیرش ریاست جمهور هم قرار گیرند کار دشواری نیست.

اگر در مورد وزارت یک یا چند نفر تردید پدید آمده می‌باید بی‌درنگ کسان دیگری را به جای آنان در نظر گرفت و پیشنهاد کرد.

بر وزارت یک یا چند نفر اصرار کردن و تا آنجا در این راه پیش رفتن که آشکارا قانون اساسی نادیده گرفته شود، به تنهایی نگرانی‌آور است.

ولی نگرانی دیگری هم از متن این جریان می‌جوشد، نگرانی از اینکه این اندازه پافشاری بر به وزارت رسانیدن یک یا چند شخص معین چه ریشه‌های می‌تواند داشته باشد و آیا تنها از ناآگاهی و نارسائی تشخیص سرچشمه می‌گیرد یا اینکه آگاهانه و برای پدید آوردن بر خورد و تشنج در فضای سیاسی کشور و بهره‌برداری از آن در کاستن از اعتبار و توانائی‌های مقام ریاست جمهوری است.

پدید آمدن تفاوت نظر و برداشت در میان دولتمردان، کاری است نه چندان تازه و نه چندان مهم ولی بدل کردن تفاوت نظر، به کشمکش شکننده ارگانهای حکومتی و به خطر افکندن ساخت سیاسی کشور کاری است بسیار تازه و بسیار با اهمیت.

پدید آوردن چنین ماجرائی بی‌گفتگو به پریشانی بیشتر کشور کمک می‌کند و نظام اداری را در بی‌ثباتی هولناکی فرو می‌برد.

وزیری که شیوه گزینش وی با مفاد قانون اساسی انطباق ندارد، نمی‌تواند با استواری در پیشبرد کارها بکوشد.

اثر و دامنه این شیوه گزینش و معرفی هیئت وزیران تا دور دستهای آفق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی کشور کشیده می‌شود.

نامه نخست‌وزیر به مجلس شورا درباره معرفی هیئت وزیران در حقیقت نوعی بی‌اعتنائی به نهادهای جمهوری اسلامی ایران نوعی پر خاش به ریاست جمهور است و چنین بی‌اعتنائی و پر خاشی، هرگز جایز و پسندیده نمی‌باشد. ریاست جمهور بر گزیده مردم ایران است و بر اساس اقتدارهای قانونی خویش حق دارد پیشنهادهای نخست‌وزیر را رد یا قبول کند.

نخست‌وزیر نباید و نمی‌تواند، ریاست جمهور را به پذیرفتن پیشنهادهای خود، وادار سازد.

نخست‌وزیر به استناد کدام قانون برداشت خود را والاترین تشخیص‌ها می‌شناسد و چرا انتظار دارد که هر پیشنهاد وی

تورم

بقیه از صفحه ۸

گردش در این ارتباط شایان کمال اهمیت است: ۱- هر چه تولید و در نتیجه قیمت ناشی از پیشرفت تکنولوژی، اتوماتیسم و کم شدن ضایعات کاهش می‌یابد. این کاهش خود به کاهش دادن قیمت کالاهای در گردش می‌انجامد.

۱-۲- در حالهای بحرانی اضافه تولید، که که سرمایه‌داری است باعث وجود محصولات مازاد بر احتیاج، بساگاه تولید ناشی از نبود تقاضا کم یا متوقف می‌شود. این بحران، کاهش حجم کالای در گردش و در نتیجه کاهش قیمت کالاهای در گردش را بدنبال دارد.

۱-۳- اقتصاد سرمایه‌داری، اقتصاد بی‌برنامهای است که میان شاخه‌های مختلف آن هماهنگی وجود ندارد. در نتیجه تخصیص مواد اولیه و امکانات به بخشی سود آورتر، دیگر بخش‌ها را دچار رکود یا توقف می‌سازد که تمامی آن به وقفه در پویش تولید ملی، کاهش حجم کالاهای در گردش و در نتیجه قیمت کالاهای در گردش می‌انجامد.

اشاره به مقوله‌ی سرعت گردش پول نیز در این رابطه می‌گنجد، تغییر سرعت گردش پول، تغییر قیمت را بدنبال دارد. کم شدن سرعت گردش پول (کم‌تر دست به دست شدن آن) موجب کم شدن قیمت و سریع شدن آن موجب افزایش قیمت است.

۲- تغییرات در حجم پول: بنا بر همان استدلال پیشین و با فرض ثابت بودن سرعت گردش پول، می‌توان گفت که اگر حجم پول در گردش افزایش یابد، قیمت سایر کالاها افزایش خواهد یافت و اگر حجم پول کاهش یابد، قیمت کلیه کالاها کاهش خواهد یافت.

در نتیجه، افزایش حجم پول دیگر عامل تورم است. در اینجا به ذکر مواردی که به ازدیاد حجم پول می‌انجامد، می‌پردازیم.

۱-۲- دولت‌ها برای پر کردن شکاف کسری بودجه (خرج بیش از دخل) اقدام به چاپ اسکناس می‌کنند.

۲-۲- رشد بوروکراسی، موسسات غیر تولیدی چون ارتش، پلیس، و... موجب می‌شود که بدون آنکه تولیدی صورت بگیرد، برای پرداخت حقوق کارمندان آن اسکناس وارد جریان شود.

۲-۳- پرداخت هر گونه وام از طرف بانک‌ها، بدون آنکه مناسب با آن، حجم کالا از طریق تولید اضافه شده باشد، به حجم اسکناس در گردش می‌افزاید.

۳- تغییرات در پشتوانه پول: می‌دانیم که طلا غالباً پشتوانه‌ی پول است. بنا بر همان استدلالات پیشین، می‌توان گفت که تغییر در قیمت طلا به تغییر قیمت منتهی می‌شود. بدین ترتیب افزایش قیمت طلا، موجب افزایش قیمت کالاها و کاهش آن موجب کاهش قیمت کالا می‌گردد. چون تغییر قیمت طلا به کشف معادن جدید و یا بکار رفتن تکنولوژی مدرن برای استخراج آن مربوط می‌گردد، نوسانات ناشی از آن فوری نبوده، بلکه دارای اثر بلند مدت است. با این وجود این عامل نیز یکی از عوامل تورم‌زاست.

تورم ایران و درمان آن

جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، در تولید سرمایه‌داری بطور کامل امکان‌پذیر نیست. هر چند که سیاست‌های خاص و دقیق می‌تواند بطور نسبی بر آن غلبه کند. تورم در ایران، متأثر از سه عامل اساسی است که ما به شرح و درمان آن می‌پردازیم:

۱- صدور تورم و چگونگی مقابله با آن: امپریالیسم آمریکا برای حل بحران‌های متعدد به صدور تورم در چارچوب روانه ساختن دلارهای بی‌ارزش دست می‌زند. این بی‌ارزشی دلار، در افزایش قیمت طلا، و کم شدن درآمد کشورهای فروشنده‌ی مواد خام متجلی می‌گردد. در حالی که به این علت درآمد این نوع کشورها هر آن کم ارزش تر می‌شود، شمار محصولات غذایی صنعتی وارداتی و قیمت‌های سرسام‌آور آنها نیز فزونی می‌گیرد. در این ارتباط برای جلوگیری از ورود تورم به ایران می‌بایستی:

بی‌درنگ از هر جانب تأیید و تصویب شود.

این روحیه خویشتن مداری با اقتضاها و نیازهای جامعه کنونی ایران سازگاری ندارد و بحرانهای جدی پدید خواهد آورد یقین است که نمایندگان ملت به آنچه در بالا گفته آمد، عنایت خاصی مبذول خواهند داشت و پیشنهادی را که بی‌تصویب رئیس جمهور طرح شده است مورد رسیدگی قرار نخواهند داد زیرا پیشنهاد رسیده، فاقد ارکان قانونی لازم برای طرح و رسیدگی در مجلس است. درباره وزیران معرفی شده نیز گفتگوهای بسیار داریم ولی به لحاظ آنکه این شیوه معرفی هیئت وزیران را قانونی و با اعتبار نمی‌شناسیم از طرح آنها در می‌گذریم و در انتظار آن هستیم که با قاطعیت و سرعت به این ناروایی که بر قانون اساسی و ساخت سیاسی کشور رفته است پایان بخشیده شود.

۱- برابری زبانی با ارزهای خارجی صادر نظر گرفته می‌شود و واقعی هر یک از آنها تعیین شود.

۱-۲- ارزهای ایران در خارج، بصورت دلار ذخیره شود و ذخیره‌ی ارزی ایران ارزهای قدرتمند اروپائی یا در صورت امکان طلا باشد. در این صورت کاهش قیمت ارز خارجی، ذخیره ارزی ایران و قدرت خرید آن را خواهد کاست.

۱-۳- تجارت خارجی با ارزهای قوی‌تر و با نوساناتی کمتر از دلار صورت پذیرد.

۲- رکود تولید و درمان آن: رشد نامورون اقتصاد رژیم شاه، تولید سریع در بعضی رشته‌ها و رکود در اکثر بخش‌ها را بدنبال داشت. نبود برق، سیمان، فولاد و سایر مواد اولیه در کار تولید (انهم تولید وابسته) ایجاد وقفه کرده بود. وقفه در تولید داخلی و ورود تورم امریکائی وضع اقتصادی کشور را بحرانی و آماده‌ی پذیرش انقلاب کرده بود. انقلاب هر چند که شرایط سیاسی ورود تورم را تجدید کرد، به درهم ریختن کلیه ریشه‌های تولید و وقفه در جریان تورم انجامید.

رشد اقتصاد ملی، در این ارتباط، طبیعی‌ترین و موثرترین سیاست ضد تورمی است. این سیاست می‌بایستی در اساس زیر متبلور گردد:

۱-۱- درآمد ناشی از تولید محصولات کشاورزی می‌بایستی بطور عادلانه میان کشاورزان تقسیم شود. این تقسیم در تعاونی‌های کشاورزی متبلور خواهد شد. دامپروری نیز می‌بایستی متأثر از چنین الگویی باشد. رشد کشاورزی و دامپروری به گونه‌ای صورت خواهد گرفت که نه تنها حامی کشاورزان، دامپروران و تولید کنندگان سنتی روستاها باشد، بلکه بازار داخلی را نیز از واردات خارجی بی‌نیاز خواهد گردانید.

۱-۲- بهره‌گیری و پشتیبانی از واحدهای تولیدی و تولید کنندگان داخلی، شایان کمال اهمیت است. ملی کردن کارخانه‌ها می‌بایستی به تنها در جهت به حرکت انداختن چرخ تولیدی مملکت باشد، بلکه می‌بایست بنوعی تولید کنندگان داخلی را نیز حمایت کند. تولید ایمن نیز می‌بایستی در جهت هدف کلی اقتصاد ملی باشد. مبارزه با انقلابی‌گری کاذب و انحصارطلبی مغرب که یکی با شعار پراکسی‌های غیر حقیقی و دیگری با کنار گذاردن کار آموختگان به تولید ملی ضربه می‌زنند، از ضروریات حیاتی این سیاست است.

۱-۳- تجارت خارجی، مادامیکه تولید داخلی تکافوی احتیاجات خود را نمی‌کند، می‌بایستی بدست دولت و در جهت وارد کردن محصولات ضروری برای تولید و ایجاد سیستم منظم و دقیق در توزیع مواد مصرفی مردم قدم بردارد.

۳- حجم اسکناس و کنترل آن: انتشار اسکناس حتی اگر به اتکای ذخیره ارزی ایران، صورت بگیرد، تورم را، چه این ذخیره تنها بصورت کالا در ایران مجوز انتشار اسکناس خواهد بود. دولت که برای پرداخت حقوق کارمندان بهر حال موظف به انتشار اسکناس است، می‌بایستی در مقابل به محض افزایش قیمت، کالاهای ضروری را در سطح گسترده در کلیه نقاط کشور توزیع نماید و یک حداقل میزان تولیدی را در ارتباط با انتشار اسکناس در نظر بگیرد.

در خاتمه می‌بایست یادآور شد که مبارزه با گرانی و تورم، مبارزه‌ای است عملی، قاطع و طولانی. حملات دن کیشوتوار به آن نمودهایی که خود زائیده تورم هستند، کشتی به خشکی راندن است. احتکار و دلالی هر چند که در تشدید بحران تورم شونده لیکن زائیده تورم هستند، اگر کالا به اندازه کافی توزیع شود، احتکار برای محترک حاصلی جز ضرر نخواهد داشت و دلالی میان خریدار و فروشنده سود آور نبوده و بطور خو بخودی از میان خواهد رفت. پس از انقلاب، شرایط سیاسی زدودن تورم فراهم گشته است، در نتیجه با یافتن و اتخاذ سیاست‌های قاطع اقتصادی می‌توان تورم را مغلوب کرد.

درمان قطعی افزایش قیمت و تورم، جلوگیری از ورود تورم کشورهای سرمایه‌داری به کشور، رشد اقتصاد ملی و توزیع عادلانه‌ی کالاهای مورد احتیاج و کنترل انتشار اسکناس می‌باشد. در این میان پایه‌گویی‌های انقلابی نمایان کاذب و گرگ‌تازی‌های انحصارطلبان، بمنابهای بازی با شمشیری خواهد بود که تنها به تار مویی بند است!

همرزم ارجمند حسین فروهر

باندوه فراوان در گذشت پدر گرامیمان را تسلیت می‌گوید.

دبیر خانه سازمان شهرستان اصفهان
حزب ملت ایران

نظم و کار، پایندان پیر و زی دوران سازندگی انقلاب.

«خجسته باد» روز بنیاد»

حزب ملت ایران

سی و سه سال پیکار خستگی ناپذیر راپشت سر دارد

یکبار دیگر «روز بنیاد» فرا میرسد و یکسال برزندگی افتخار آمیز حزب ملت ایران افزوده میشود.

درگیرودار جنگ جهانی دوم که همه بخشهای میهن زنجیر شده ما به اشغال ارتشهای بیگانه درآمد و سه امپریالیسم روس و انگلیس و امریکا، هریک بر گوشه‌ای از ایران دیرینه سال به یغماگری نشسته بودند، جنبش رهاییبخش مردمی، درونمایهای سازنده‌تر یافت و بدور از هر گرایش به قدرتهای سلطه‌گر در خط بازگشت به خویش و نگهداشت فرهنگ ایران که آموزشهای والای اسلامی عنصر بنیادی آن است قرار گرفت.

در چنین هنگامی گروهی از جوانان میهن که از مدت‌ها قبل دردل تاریخ بر فراز و نشیب ایران، آرمانهای مردم را جستجو میکردند و بیش و کم ستیزه‌هایی با ویرانگرهای اشغالگران داشتند در شامگاه روز پانزدهم شهریور ماه یکپار و سیمد و بیستوشش با گرد هم آئی شورانگیزی، سازمانی را که بعد «مکتب» نامیده شد بنیاد نهادند.

پس از گذشت بیش از چهارسال پیکار سرسختانه بخش عمده پرورش یافتگان «مکتب» بر پرآکنده گیاهانی که دشمن در میان آنها افکنده بود چیره گشتند و برای بر آوردن همه خواستهای تاریخی و اجتماعی ایرانیان در یکم آبانماه یکپار و سیمدوسی «حزب ملت ایران» را پایه‌گذاری کردند.

این حزب درسی و سه سال گذشته، همواره در شکست و پیروزی در میان مردم ایستاده و هیچگاه صحنه نبرد با دشمن را ترک نکرده است.

نگاهی کوتاه بر نوشتارها پیامها و اعلامیه‌هایی که طی این سالها در «روز بنیاد» نشر یافته و بخشی از آنها در زیر آورده میشود، گواه راستین پیکارهای خستگی ناپذیر حزب ملت ایران است.

روزنامه آیدانا ارگان حزب ملت ایران در شانزدهم شهریورماه ۱۳۳۱ می‌نویسد «درست پنجال پیش در روزهای سیاهی که اهرمن فقر و ناامیدی بر گوشه و کنار میهن ما چیره بود، در هنگامی که چنگال زهر آگین هیئت حاکمه در گلوگاه ملت ایران به خون تپیده بود، در زمانی که جفد استعمار بر ویزنه‌های ایران کهن نوحسراستی میکرد و انبوه بیگانه‌پرستان دل هر آزادمردی را به لوزه می‌افکند، نمره کوششهای شبانه‌روزی چند جوان از جان گذشته بگونه سازمانی نیرومند نمودار شد که نطفه حزب قهرمان ما را در آغوش داشت.

در آن روزهای سخت و ناامید کننده همه بر سر نوشت ایران غیبه می‌خوردند، گروهی با خنده و استهزاء و گروهی با آه و افسوس از بلندپروازی چند جوان نورسیده در شگفت می‌شدند. در بخشهای دیگر این نوشتار آمده است «ما می‌دانستیم که بیگانگان غارتگر که هیئت حاکمه ستمکار، که سرمایه‌داران

خون‌آشام، که بلشویکهای ددمنش چه دشمنی‌ها با کسانی که دم از ایران بزرگ و سرافراز زده‌اند، خواهند کرد. چه ناسزاها که خواهند گفت، چه تهمت‌ها که خواهند زد و چه جنایت‌ها که خواهند کرد..... اما با اینهمه از پایمردی نایستادیم. «امروز پس از پنج سال رنج و سختی، پس از پنجال نبرد، از همه ناکامیها و دامها گذشته، بر همه خیانتها و سازشها چیره شده و با همه خودخواهیها و پستی‌ها درافتاده و حزب پرافتخار ملت ایران را پدید آورده‌ایم.»

«ما نیک می‌دانیم که هنوز استعمارگران بیگانه زرخیزترین گوشه‌های میهن ما را در زنجیر دارند، که هنوز سرمایه‌داران بیشم بر پیکر لخت و گرسنه کارگران و کشتگران ایرانی تازیانه می‌کوبند، که هنوز بلشویکهای جنایتکار برای بدام افکندن ملت زنجیر گسسته ما دیوانهوار تلاش میکنند، که هنوز هیئت حاکمه چون خرس زخم‌خورده برای زبونی ایران عزیز، به خود می‌پیچد..... سوگند می‌خوریم که از پای نهنشینیم تا انتقام ملت خود بازستانیم.»

«روز بنیاد» در سال ۱۳۳۲ بهنگامی فرا رسید که کودتای ننگین بیست‌وهشتم مردادماه «نظام سلطنتی» زیر سلطه بیگانه را بار دیگر بر میهن ما حاکم کرده بود.

ستاد پنهانی حزب ملت ایران که تازه تشکیل شده بود طی اعلامیه‌ای همه وابستگان خود را بکوشش برای واژگونی حکومت کودتاگران و همکاری با «نهضت مقاومت ملی» فراخواند.

در «روز بنیاد» سال ۱۳۳۳ حزب ملت ایران «برنامه یکساله کار آینده» خود را زیر عنوان «اتحاد - انقلاب - انتقام» نشر داد.

در برنامه سال حزب به این پرسش که «چرا شکست خوردیم» پاسخ داده شده است «ما نه میخواهیم که با خرده‌گیری بیهوده از گذشته ارزش پیروزیهای بزرگ ملی را که به رهبری مصدق استعمارشکن بدست آمد و بر گهای درخشانی بر تاریخ تابناک ملت ایران افزود کوچک جلوه داده و نه میتوانیم شکست ناگواری را که زائیده پیروی از روشهای پوسیده لیبرالیستی و سرگرم شدن به بازبازیهای زاینخش پارلمانی بود فراموش کنیم.

ما از آغاز کار «جبهه ملی» با صدای رسا گفتیم که باید از شور و هیجانی که در مردم پدید آمده

بهر برداری کرد و آنها را به سازمان حزبی پیوند داد.... پس از سی تیر که مردم قهرمان تهران و شهرستانها با فداکاری بیمانندی، توسطه نوکران بیگانه را خنثی کردند ما گفتیم که نباید کفر تبهکاران را به آینده تاریخ سپرد و چون در نهم اسفند دشمن آزمند باز بجنب و جوش افتاد و پاره‌ای از ارتشیان مزدور سردمدار آن غوغای بی‌شماره گشتند ما پیشنهاد کردیم که باید بی‌درنگ «گروههای اسلحه‌دار» برای جلوگیری از هرگونه دسیسه جدید سازمان یابد.

در واپسین ماههای زمامداری دکتر مصدق نیز که رهبری مبارزه برنده‌تر و خشن‌تر میشد پیشنهاد کردیم به حزب آزمایش شده ما اسلحه داده شود.... در بامداد روز شوم بیست‌وهشتم مرداد نیز این پیشنهاد را بازگو کردیم.

بدبختانه پیش از اینکه پیشنهادهای ما بررسی گردد دشمن نیرنگ‌باز با همه نیرو توطئه بزرگ خود را آغاز کرد و شبیخون ناجوانمردانه بیست و هشتم مرداد به سود بیگانگان و بفرماندهی سفارت امریکا و همکاری دربار بدست یک مشت قزاق دزد و چند روسپی نشاندار و چاقوکش روز مزد انجام شد و هیئت حاکمه پست نهاد سنگ‌های از دست‌رفته را بازیافت.

در این برنامه سپس گوشزد گردید: «ملت ایران در آتش کین و ستم دشمن میسوزد.» و در پاسخ این پرسش که «راه رهایی از بحران کنونی چیست» گفته شده است «هم‌اکنون دو امپریالیسم امریکا و انگلیس در سرکوبی رستاخیز ملی ایران هیئت حاکمه را سرسپرده این دو بیگانه جهانخوار می‌باشد چنان در ستیزه با خواستهای میهنی برنده و گستاخ کرده که راه هرگونه میانروی و نرمش پیمان سپار آن راه آرمان ملت بسته شده و برای رهایی از بحران کنونی چاره‌ای جز یک جهش تاریخی نمی‌ماند.

ناگفته نماند که پیش گرفتن یک روش انقلابی دست ما را در بهره‌برداری از فرصتهای سیاسی و حریمهای قانونی... نمی‌بندد. اکنون که دانستیم برنامه حزب که آینده خود را با سر نوشت ملت ایران در آمیخته یک برنامه انقلابی است باید گوشزد کرد که با گذاردن به راه انقلاب آنهم در هنگامیکه هیئت حاکمه ددمنش هرگونه جنبشی را با وحشیانه‌ترین شیوه‌های پلیسی بسختی منکوب می‌کند کار دشوار و سهمگینی است که

اندک سستی و کوتاهی در آن، رستاخیز ملی و حزب ما را دچار زیانهای جبران‌ناپذیری مینماید پس باید برای انجام چنین برنامه درخشانی که کار دشمنان ملت ما را یکسره خواهد کرد از همه نیروهای پراکنده که در دسترس می‌باشد بهره‌برداری کرد و در بسیج و آموزش انقلابی آنها کوشش نمود.»

در بخشهای بعدی این برنامه‌ریز عنوانهای «رستاخیز ملت ایران بکمک بیگانه نیاز ندارد» و «قشرهای در خواب مانده مردم را بیدار کنیم» و «به نیروهای بسیج شده باید آموزش انقلابی داد» و «ارتش را از دست دشمنان ملت بیرون آوریم» و «ما سربازان وفادار نهضت مقاومت ملی» هستیم و «از همه زنان و مردان ایران یاری می‌جوئیم» رهنمودهای لازم داده شده و در پایان آن آمده است «پس همه باهم پیش بسوی اتحاد - انقلاب - انتقام برای زیست سرافراز در ایران بزرگ!!». در «روز بنیاد» سال ۱۳۳۵ قرارنامه کنفرانس کارداران حزب در سراسر کشور در یازده ماده بگونه برنامه سال دهم انتشار می‌یابد که طی آن آمده است «برای پیشرفت و تکمیل گسترش سازمان و همچنین تعیین خط مشی آینده خود با توجه و علم به اینکه باید ما پیوسته علت وقایع اجتماعی باشیم نه معلول آن کنفرانس کارداران حزب در سراسر کشور را برای مبارزه با انبوه دشمنان در عهده تازیکی و روزگاری ناگوار تشکیل داده، با تمرکز همه نیروهای اندوخته خود، گامهای تازه‌ای به سوی پیروزی برمی‌دارد.

زنان و مردان برگزیده حزب که صفت آشکار همه آنان روشن بینی و پیکار جوئی است با پیوستگی، نفوذ ناپذیری و نظم بیسابقه‌ای بدنبال کنکاشهای پی‌گیر، اراده کرده‌اند که از این پس چون گذشته سازنده حوادث باشند نه ساخته آن.»

در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۰ نخستین کنگره حزب ملت ایران به کار خود پایان داد و دو قرارنامه ویژه صادر نمود.

در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۳ دبیر حزب در پیام خود آورده است «دیکتاتوری سیاهی که بر سراسر ایران دیرینه سال سایه افکنده و بحران بزرگی که دامنگیر نهضت ملی ایران شده است حزب ما را از برگزاری جشنی که در خور چنین روزی است باز می‌دارد.

با اینهمه بجاست «روز بنیاد» را بهمه وابستگان و کارداران

ای آفریدگار پاک، ترا پرستش میکنم و از تو یاری میجویم برای پایداری و سرافرازی میهن پرافتخار خود.

حزب که بی‌ریا پیکار می‌کنند شاد باش بگویم. امید من آن است که این روز یادآور پیمان بزرگی باشد که یکایک شما برای ساختن ایرانی آزاد و آباد بسته‌اید.»

در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۴ در پیام دبیرخانه حزب آمده است «پس از کودتای بیست‌وهشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ کمتر فرصت یافتیم که این روز بزرگ را آنچنان که شایسته آنست گرد هم آمدو جشن بگیریم.

پنجه سیاه پلیس پیوسته آنروزها در ایمن کوشش بود که هر چه بیشتر خفقان ایجاد کند و پیوستگی‌ها را بگسلد.

ما بیش از دیگران این فشار را احساس کردیم..... و هم اکنون که به پاس گذشت یکسال دیگر خدای را سپاس می‌گوئیم و در برابر او پیمان خود را تجدید می‌نمائیم، عزیزترین رهبران ما در بند زندانها و ارزنده‌ترین یارانمان در سربازخانه‌ها بسر می‌برند و کوشش ما به خاطر ساختن آنچه به آن ایمان داریم و در هم فرو ریختن تیز گیها و تیر و روزیه‌ها روز افزون می‌گردد و ایمان به پیروزی روشنتر از دیروز در دلها ایمان می‌درخشد.»

در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۶ در پیام دبیرخانه حزب آمده است «در ده‌بازای پیکارهای گذشته حزب ملت ایران، پیروزیها اندک و شکستها بسیار بوده است زیر گستردگی و برندگی آرمانهای روز افزون بر ضد آن بسیج نمود و یورشهای پی‌درپی هیات حاکمه فرصت نداد که حزب در جهت پیشبرد هدفهای گامهای بلند بردارد.

و نیز نباید از یاد برد که راه سخت گذر حزب چه بسیار کسانی را که در بسی سودجوییهای فردی روی بدینسو آورده بودند از پای انداخت، چرا که تیر تاریخ اندام فاسد را هرگز بر پیکر رسولانش امان نمیدهد.

اینک در آستانه پانزدهم شهریور باید هشدار داد که حزب دوران سختی از زندگی خود را می‌گذراند و بحران سهمگینی که دامنگیر نهضت ملی ایران شده وظیفه سنگین تری بمعده آرمانخواهان این سرزمین نهاده است.»

در «روز بنیاد» ۱۳۴۷ در پیام دبیرخانه حزب آمده است «دشمن بی‌امان بر ما می‌تازد و بخاطر خمسی که از پیکارهای گذشته و ایستادگی کنونی ما دارد، هر جا فرصت یابد ضربهای تازه می‌زند و در پراکندگی و بزانو درآوری آنها که سرسختی

بیشتری دارند، می‌کوشد ولی ما آنچنانکه سزاوار است وظیفه سنگین خود را در نیافته، بی‌دغدغه برگذشت زمان می‌نگریم.»

در بخت دیگری از این پیام نوشته شده است «به گوشه و کنار جهان نگاه کنید. در آسیا، در آفریقا، در امریکای لاتین، در اروپای شرقی چگونه جنبشهای ملت‌گرایانه رو به فزونی است و امپریالیستها با همه تلاشهای وحشیانه و بی‌شماره‌ای که برای نگهداری اقتدار لرزان خود می‌نمایند، در همه جا با شکست و رسوائی روبرو می‌شوند.

در چنین هنگامی دلپسته زندگی و هستی بی‌بهای خود شدن و در برابر سلطه شوم استبداد که ملت ایران را دستخوش آزمندیهای استعمارگران جهانخوار قرار داده‌است، خاموش نشستن دور از شیوه‌ی انسانهای راستین می‌باشد.

درست است که ما دیگر کرده‌ایم ولی هنوز فرصت از دست نرفته، بیایید در این روز ارزشمند پیمان بزرگی را که بهنگام وابستگی حزب بسته‌ایم، یاد آور شویم و همه دو دلها و کوتاهیها را بدور بریزیم و یکسره خود را برخی ساختن ایرانی آزاد و آباد کنیم.»

در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۸ در پیام دبیرخانه حزب آمده است «دیگر وقت آن رسیده است که هر یک از ما بدانند راه حزب، راه سرنوشت، منش هر یک از ما در این سازمان سیاسی شکل گرفته است و بی در هم شکستن آن ره بجائی دیگر نمیتوان جست، دور از حزب و جفا از حزب هر که باشیم و هر کجا قرار بگیریم هیچ نخواهیم بود، پس چرا بایست اینسان دو دلی و تردید، ناامیدی و ناتوانی، گریبانگیر ما باشد؟

زنان و مردان آرمانخواه را موج سیاست بحرکت نمی‌آورد، بلکه آنها خود موج آفرین و حرکت زاینده به هر گوشه از جهان ملتها که بنگرید، مردم والا گرایانه بپاخاسته و با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون مبارزاتی آزادی و استقلال خود را باز میگیرند، ولی افسوس که کهن سرزمین ما همچنان اسیر استعمار و استبداد است و نسل کنونی به وظیفه سنگینی که تاریخ برعهده او نهاده کمتر آشنائی دارد.

در بخش پایانی این پیام آمده است «این زمان هیئت حاکمه از هر جانب در بند گروه‌های گور می‌باشد که با دستهای نادرستکار خود زده‌است. همه برنامه‌های رنگارنگ اصلاحاتی با همه کوس و کرنائی که درباره آن زدند با شکست و رسوائی روبرو شده است و مردم بیش از همیشه در سختی و ناپسامانی بسر می‌برند.

زمان، زمان حرکت است. باید با خاست و جبران همه سالهای خاموشی و پز مردگی را کرد. پیش بسوی: «سازمان دهی و خودسازی»، پیش بسوی «روش و شیوه مبارزاتی دیگر» و سرانجام «پیش بسوی درگیری نهائی با

«روز بنیاد» یاد آور کار پرارجی است که به پیدائی حزب ملت ایران انجامید.

طغیان مردم لهستان

کارگران لهستان برجسته‌ترین فصل تاریخ کشورهای اروپای شرقی، پس از بهار پراگ را می‌نویسند و مستقیم و بی‌واسطه بر ساخت سیاسی کشور هجوم آورده‌اند.

عنوان هجوم هر چه باشد اهمیت چندانی ندارد، مهم آن است که نغمه اعتراض مردم در فضای کشور با قدرت طنین افکننده و ساخت سیاسی آنرا به تزلزل در آورده است. ساخت سیاسی برای غلبه بر حرکت اعتراضی که از عمق جامعه جوشید، به عقب‌نشینی آرام و غیراساسی دست زده و یا چنین وانمود کرد، و کوشید با مانورهای پراکنده، و تغییرها و تصمیم‌های اداری، هدفهای ناخواسته‌ای در برابر ایستادگی جوشان جامعه قرار دهد.

اعتصاب کارگران لهستان، اعتصاب نیست، یک طغیان است به معنای دقیق کلمه.

بی‌گفتگو فشارهای اقتصادی و محرومیت‌های مادی و تلخی گذران روزانه، کارگران را سخت آزرده و آنان را به خیزش و پایداری برانگیخته است. ولی خواسته‌های رفاهی و اقتصادی کارگران، پیکر و قالب طغیان است و روح و محتوای به حرکت درآورنده این طغیان، خواسته‌های سیاسی و ملی و آرمانهای آزادیخواهانه مردم لهستان است.

کارگران لهستان، آشکارا علیه نظام حاکم به طغیان برخاسته‌اند و خواسته‌های رفاهی و صنفی که از جانب کارگران طرح شده، پرچمی است که برای گروه‌های بی‌ها و شکل بخشیدن به مبارزه خود برگزیده‌اند.

مبارزه‌ای که کارگران لهستان آغاز کرده‌اند، یک مبارزه ناب سیاسی است و پاشیدن رنگ اقتصادی و صنفی بر آن یک داوری ناروا است.

هر مبارزه سیاسی از این دست، ناگزیر بافتهایی از خواسته‌های اقتصادی را در خود نهان دارد. مارکسیسم در داوری خود نسبت به شکل‌گیری مبارزه سیاسی کارگران چنین نظر می‌دهد که این گروه اجتماعی از گذرگاه خواسته‌های اقتصادی خواه و ناخواه به مبارزه سیاسی کشیده میشوند.

این برداشت مارکسیسم از مبارزه‌های کارگری اگر هم درست باشد اما حصر کردن آن به گونه‌ی خاصی از مبارزه ناروا است.

هر مبارزه اقتصادی، جلوه‌هایی از برخورد سیاسی را در خود نهفته دارد و در بسیاری از گستره‌ها، مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی، چنان در هم فرو می‌روند که جدا کردن آنها از یکدیگر کاری است بی‌حاصل و غیر لازم و غیر ممکن.

مبارزه کارگران لهستان از این دست است. آنچه کارگران لهستان را به حرکت در آورده و به رویارویی با نظام حاکم برانگیخته، آرزوی دیرینه و استقلال گمشده و آزادی‌های فردی و اجتماعی برپا رفته است که با محرومیت‌های اقتصادی آمیخته شده.

مبارزه مردم لهستان بیان‌کننده این آمیختگی ناگزیر می‌باشد که در هم شکستن آن نیز میسر نیست. زیرا تامین خواسته‌های اقتصادی کارگران، جدا از آرمانهای سیاسی ایشان، به هیچ‌روی نیروی به حرکت در آورنده مبارزه را از تکاپو نخواهد انداخت.

فقر سیاسی، به طور طبیعی، امنیت اقتصادی مردم هر جامعه را در بیم و تزلزل قرار میدهد. بلوغ و توسعه سیاسی یکی از اصلی‌ترین وسیله‌های تامین پایدار رفاه اقتصادی است.

در هم شکستن حیات سیاسی ملت‌ها، در ازای فراهم آوردن خواسته‌های اقتصادی ایشان، ترکیبی است از عامل‌های ناسازگار در ذات و ضمیر جامعه. امنیت اقتصادی آنگاه وجود دارد، که حیات سیاسی فعال جامعه آنرا تأیید و تضمین کند.

آنگاه که حیات سیاسی جامعه خاموش بماند و در یک مجموعه عاری از تحرک فراسوی ملی میخکوب شده باشد، چگونه می‌توان به امنیت اقتصادی یا هر امنیت دیگری باور آورد و تکیه کرد.

اگر اساس اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا به طور دقیق باور شود و به اجراء درآید آنها هم، به همانگونه که مارکسیست‌ها اعلام داشته‌اند پذیرفته گردد یک نتیجه بهتانگیز دارد و آن پدید آمدن جامعه‌ای است ترکیبی از نیمه آزادی و نیمه بردگی و چنین ساختی نمی‌تواند پابرجا بماند.

جدا ساختن انسانها از هراس اقتصادی و فرو افکندن آنها در هراس سیاسی و قضائی همیشگی، نتیجه طبیعی دیکتاتوری پرولتاریا است. چنین معادله‌ای ناپایدار نمی‌باشد، پیشرفتهای اقتصادی، پیچیدگی نظام تولید را بدنبال دارد و پیچیده‌تر شدن نظام تولید، در بلوغ سیاسی درج است.

رهائی از هراس اقتصادی، به قدرت تولید بسیار نیاز دارد و قدرت تولید، جز در حیات سیاسی پویا و تکامل یافته، تجسد نمی‌پذیرد و پویائی و تکامل حیات سیاسی ملتها، با سلطه همه جانبه و دقیق قدرت‌های پلیسی و قضائی سازگاری ندارد.

مارکس و به ویژه انگلس با ادراک ارتباط پایدار حیات اقتصادی و سیاسی، در کنار دیکتاتوری پرولتاریا، حذف تدریجی دولت را عنوان می‌کنند. مارکس و انگلس با عرضه داشتن نظریه حذف تدریجی دولت، کوشیده‌اند برای معادله ناپایدار ارتباط حیات سیاسی و اقتصادی سیستم مورد نظر خود، پاسخی فراهم آورند ولی پیروان مارکسیسم آنگاه که زمام کارهای جامعه را به دست گرفتند، بر حسب ضرورت عمل واقتضای بقای هیئت حاکم، به جای حذف تدریجی دولت، نیرومند ساختن دولت را به حداکثر ممکن پیش کشیدند. و حذف دولت را در برداشتهای تخیلی جدیدی نه از طریق ضعف تدریجی آن، بلکه از طریق تقویت همه جانبه آن، در نظر آوردند و پیشنهاد کردند.

پدید آوردن دولت بسیار با اقتدار و با سلطه همه جانبه، به اضافه دیکتاتوری پرولتاریا، حیات سیاسی جامعه را به خاموشی می‌راند. اندیشیدن و تصمیم گرفتن برعهده دولت قرار می‌گیرد و تمامی قدرت جامعه در چارچوب اطاعت کردن و فرمان بردن خلاصه می‌شود.

دولت به مثابه نیروئی که از درون جامعه به درآمده و بر زبیر آن قرار گرفته است، همه اندیشه‌ها و خواسته‌ها و تلاشهای مردم را زیر کنترل خود می‌گیرد و چنین تصویری با حیات رشد یافته اقتصادی ناسازگاری ذاتی دارد.

این ناسازگاری جلوه‌های بسیار و گوناگون داشته است ولی هر بار کوشش شده با «مصلحت‌های اردوی سوسیالیسم» این جلوه‌ها سرکوب شوند و از میان بروند.

لشکر کشی روسها به چکسلواکی، آشکارترین و تازه‌ترین این روند بود و اینک طغیان مردم لهستان و مقاومت ایشان در برابر «نظام اطاعت همه جانبه» جلوه درخشانی از نامیرا بودن حیات سیاسی ملتها است.

دکترین برزنف در توجیه هجوم نظامی به چکسلواکی چنین اعلام داشت «یک دولت سوسیالیستی، در پیوند با سایر دولتهای سوسیالیست، نظامی از کشورهای سوسیالیست مشترک المنافع پدید می‌آورد و هیچکدام از این دولتها، نمی‌توانند به علایق مشترک این نظام بی‌اعتناء بمانند.»

این بیان به معنای اجرای نظارت عالی و با استمرار از سوی یک نظام فراسوی ملی در هستی ملتها و جلوگیری از بروز هر دگرگونی و پیشرفت در آن است.

همین روند است که به نابودی استقلال و خاموشی حیات سیاسی تعبیر می‌شود و فقر اقتصادی در پی دارد و آن هم ناکامی و محرومیت توده‌ها را مطرح می‌سازد.

اینک لهستان با همین پدیده روبرو است، مردم لهستان نه تنها از فقر سیاسی، که از فقر اقتصادی هم زجر می‌کشند و به درستی دریافته‌اند که فقر اقتصادی آنها، زاییده فقر سیاسی کشور است.

پس به رویارویی با نظام حاکم بر کشور برخاسته‌اند.

مردم به آسانی می‌توانند ساخت سیاسی کشور خود را دگرگون دارند و ساختی سرشارتر و آزادتر، که متناسب با تواناییهای فکری و اقتصادی سیاسی را به دنبال می‌آورد که خود، همه امکان‌های رشد قدرت تولید را از میان میبرد و فقر ایشان باشد، برپا دارد. ولی نظام فراسوی ملی، که حق نظارت در حیات سیاسی کشورهای اروپای شرقی را برای خود ذخیره نموده، از اجرای این خواست، جلوگیری می‌کند.

خواسته‌های اساسی کارگران اعتصابی لهستان را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

– گشایش دوباره همه تلفن‌ها و تلکس‌ها و سایر وسیله‌های ارتباطی در گدانسک،

– شناختن رسمی حق اعتصاب و تضمین این حق و تامین داشتن همه اعتصاب کنندگان.

– آزادی همه زندانیان سیاسی.

– احترام گذاشتن همه تصمیم‌ها و مقابله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار، که شامل حق ایجاد اتحادیه‌های کارگری آزاد هم میباشد.

– بهره‌مند داشتن پیروان همه دینها از رسانه‌های گروهی.

– دخالت نکردن مقام‌های اداری در کارهای مربوط به اتحادیه‌های کارگران.

– پرداختن به کارهای واقع‌گرایانه در راستای خارج ساختن کشور از بحران از طریق آگاه ساختن کامل و دائم همه مردم از شرایط اقتصادی-اجتماعی و فراهم آوردن شرایطی که همه قشرها و همه بخشهای جامعه لهستان بتوانند برنامه‌های اصلاحی را آزادانه موضوع گفتگو قرار دهند.

– از میان برداشتن امتیازهای خاص مأموران امنیتی، از طریق پرداختن کمک هزینه عائله‌مندی به همه و از طریق تعطیل کردن فروشگاه‌های ویژه مأموران پلیس و کارمندان عالی‌رتبه.

– از میان برداشتن مقرراتی که براساس آن گوشت خوب فقط در فروشگاه‌های ویژه و به قیمت گران به فروش می‌رسد.

– عرضه داشتن همه کالاها مورد نیاز به بازار داخلی و فقط مجاز شناختن کالاهای بیش از مصرف داخلی برای صادر کردن.

– برقرار ساختن نظام جیره بندی گوشت برای منظم داشتن بازار داخلی.

– افزایش حقوق همگان براساس دو هزار زیلوتی (۶۶ دلار) به منظور جبران افزایش هزینه زندگی.

– پرداخت حقوق دوران اعتصاب.

– افزایش خود به خودی حقوقها و دستمزدها به منظور جبران افزایش هزینه زندگی یا کاهش ارزش پول.

– انتشار دادن خبرهای اعتصاب و پدید آمدن کمیته‌های اعتصاب در رادیو و تلویزیون و همه روزنامه‌ها.

این خواسته‌ها، از شمار خواسته‌های صنفی و رفاهی بسیار فراتر است و از ادراک یک واقعیت تاریخی حکایت دارد، واقعیت اینکه حیات اقتصادی در حیات سیاسی درج است و جدا از یکدیگر قابل تصور نیست.

هر روند اقتصادی در یک فضای اجتماعی خاص رونق می‌یابد و هر پندار و هر تلاش در راستای حذف حیات سیاسی جامعه‌ها محکوم به ریزش و شکست است.

پدید آوردن نظام‌های فراسوی ملی و نظارت و دخالت دادن آنها برهستی ملتها، تنها به از هم پاشیدگی جامعه و بی‌تلاطم همیشگی آن منجر می‌شود.

اینک، لهستان آزرده از فقر اقتصادی، برای دوباره سازی غنای سیاسی خود قد برافراشته است تا در پرتو آن از هستی ملی خویش دفاع کند.

دولت لهستان، در برابر این جوشش تاریخی، به تغییر و تبدیل مقام‌های اداری و قبول نغمه‌هایی دست زده است در حالیکه برپایداری این دولت نسبت به تعهدهایش اعتباری نیست.

آنگاه که دولت به عنوان قدرتی مستقل از جامعه برزبر جامعه است، چگونه میتوان، به تعهدهای آن چون سندی اطمینان بخش و قابل تکیه، باور آورد. دولتی با این ویژگی و میزان قدرت و بی‌هیچ مکانیزم جوابگوئی، هر لحظه میتواند از تعهدهای خود باز گردد. هر دولت مظهري است از یک قدرت و برای آنکه دولت نتواند از تعهدهای خود سر به پیچد، تنها راه پدید آوردن یک مرکز قدرت دیگر در کنار آن می‌باشد، زیرا قدرت را تنها قدرت می‌تواند متوقف کند.

کارگران لهستان با آگاهی از این اصل، می‌خواهند در کنار قدرت دولت، قدرتی از اتحادیه‌های کارگری پدید آورند و می‌خواهند این اتحادیه‌ها از ممیزی دولت خارج بمانند.

دولت لهستان هم به قبول همه خواسته‌های کارگران حاضر است، جز آن قسمت که قدرتی پایدار و سازمان یافته به کارگران می‌بخشد و بدون یافتن چنین قدرتی، سایر امتیازهایی که کارگران به دست می‌آورند، حبابی است بر آب و قدرت دولت در لحظه

مناسب می‌تواند همه آنها را لگد کوب سازد.

دولت لهستان، تعهدهایی در برابر کارگران اعتصابی پذیرفته است ولی همه این تعهدها بی‌اساس می‌باشد، زیرا توانائی صنعتی و کشاورزی لهستان چنان آسیب دیده که نمی‌تواند خواسته‌های طبیعی کارگران را برآورد.

افزافه دستمزدی که دولت به کارگران پیشنهاد می‌کند هرگز نخواهد توانست نیازهای کارگران را برآورد، زیرا کالای قابل خریدی در بازار وجود ندارد و میزان عرضه کالاها به شدت ناچیز است.

قدرت تولید هم در وضعی نمی‌باشد که بتوان آن را به سرعت تجهیز کرد و به تولید کالا گماشت و توانائی دولت در وارد کردن کالا ارخارج هم در حدود صفر است، زیرا صادرات قابل ملاحظه‌ای برایشان باقی نمانده.

از سوی دیگر میزان وام‌های خارجی لهستان هم بسیار زیاد شده و تنها بیش از بیست میلیارد دلار به کشورهای اروپای غربی بدهکار می‌باشد و بازپرداخت این وام‌ها، باری است سنگین بر دوش اقتصاد ناتوان لهستان، آن چندان سنگین، که اقتصاد لهستان توانائی کشیدن آنرا ندارد.

صنعت لهستان به شدت تمرکز یافته و غیر قابل انعطاف است و هر تلاش برای غیر متمرکز کردن دوباره آن، علاوه بر هزینه‌های هنگفت، با مخالفت شدید روسها روبرو خواهد شد، زیرا این ابرقدرت صنعت لهستان را، مانند دیگر بخشهای اقتصاد کشورهای اروپای شرقی، در محاسبه‌های کلی و عمومی خود منظور نموده است و دستکاری در این نظم صنعتی، محاسبه‌های آن را برهم خواهد ریخت.

از سوی دیگر برهم زدن این نظم صنعتی، به معنای اعلام رسمی نادرست بودن سیاست اقتصادی گذشته لهستان است و چنین اعلامی، به منزله سلب اعتبار از نظام حاکم بر کشوری می‌باشد که باز هم به طور طبیعی مورد رضایت روسها نمی‌تواند باشد.

کشاورزی لهستان ناکار آمد و ناتوان است، زیرا زمینهای کشاورزی به قطعه‌های بسیار کوچک تقسیم شده و هر قطعه در اختیار یک خانوار روستائی قرار دارد و کارآمد کردن کشاورزی مستلزم آن است که این قطعه‌های کوچک به یکدیگر پیوند بخورند تا بتوان در آنها به کشت صنعتی و عمقی دست زد و چنین کاریهم به معنای آواره ساختن صدها هزار خانوار کشاورز است که بی‌گفتگو خود طغیان‌های تازه به دنبال دارد.

افزایش بهای انرژی هم مصیبت دیگری برای اقتصاد لهستان است، روسها تحویل نفت به قیمت ارزان را به مقدار بسیار ناچیزی محدود ساخته‌اند و لهستان برای رفع نیازهای انرژی خود ناچار از وارد کردن نفت از کشورهای اوپک به قیمت‌های بین‌المللی است.

همین چند روز پیش بود که دولت لهستان قرار داد خرید روزانه یکصد هزار بشکه نفت را با دولت ایران امضاء کرد.

لهستان برای آنکه بتواند در بازارهای جهانی، جایی برای صادرات خود دست‌وپا کند، چاره‌ای ندارد جز آنکه یا درازانی فرآورده‌های خود بکوشد، یا در مرغوبتر کردن چگونگی آنها و این هر دو خارج از ظرفیت ساخت اقتصادی لهستان است.

زیرا کمبود فرآورده‌های کشاورزی و لزوم وارد کردن آنها از غرب، قیمت این کالاها را فزونی می‌بخشد و با فزونی قیمت مواد غذایی، افزایش مزدها اجتناب ناپذیر است و با افزایش مزدها، تولید کالای ارزان غیر مقدور.

چگونگی کالاهای تولید شده را نیز نمی‌توان مرغوبتر کرد، زیرا هم اکنون لهستان حدود بیست میلیون فولاد تولید میکند که بیش از میزان نیازهای داخلی می‌باشد ولی چگونگی این فولادها چندان پست است که لهستان برای رفع نیازهای جدی خود ناچار باید مقداری فولاد از کشورهای اروپائی وارد کند.

فرآورده‌های نساجی لهستان نیز در بدی و نامرغوبی دست کمی از فولادهای آن ندارند، چنانکه پوشاکی از پارچه‌های کشورهای اروپای غربی، یک هوس آشکار همه مردم لهستان است و برویهم کالاهای لهستانی به سختی می‌تواند با فرآورده‌های همانند خارجی رقابت کند.

بازرگانی خارجی لهستان وضع اسفآوری دارد، لهستان باید در سال جاری پنج میلیارد و دویست و چهل میلیون دلار بابت بازپرداخت اصل وام‌های

در

در

در

در

در

در

در

تشکل کارگران در اتحادیه‌ها و سندیکاها ضرورت دوران سازندگی انقلاب.

فاجعه کارمند دولت بودن

کارمند دولت، مانند همه انسانهای روی زمین تابع قاعده‌های کنش و واکنش روانی میباشد و در برابر رویدادها یا رفتارهای ناگوار و تهدیدکننده حالت در خود رفتن، از تیررس برکنار ماندن و خود را در پناه قرار دادن پیدا میکند و برعکس در برابر رویدادها یا رفتارهای گوارا، حالت برآمدن و شکفته شدن، به حرکت افتادن و با موج و حادثه هممنان گشتن به خود می‌گیرد.

ولی از دیرباز تاکنون «کارمند دولت» در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ما مورد حمله‌های ناروا قرار گرفته است و

همه دست‌اندرکاران حکومت که خواسته‌اند نامی در زمینه «اصلاحات» از خود به یادگار بگذارند، جنگ در گریبان «کارمند دولت» زده‌اند.

انقلاب اسلامی ملت ایران نیز در این روند نادرست، نه تنها خللی ایجاد نکرد بلکه آنرا شدت هم بخشید.

زاماندان و وزیران پیش از انقلاب برای اثبات توانائی خود، یا به عبارت روشنتر، برای پنهان داشتن ناتوانیهای بسیار خویش، بر «کارمند دولت» هجوم می‌آوردند و داغ هر درماندگی و ناتوانی خود را بر گردن و چهره «کارمند دولت» می‌کوفتند و

حمله کردن به کارمندان دولت گونه‌ای تهاجر و جلوه‌گری بود.

نظام اداری کشور که اصلی‌ترین خصلت‌های آن فقر اخلاقی و فقر فکری و نارسایی مدیریت بود، تمامی شکستها و واخوردگی‌ها و گناهان خویش را ناشی از شیوه عمل «کارمندان دولت» وانمود می‌ساخت و بدین سان براعتبار عمومی این گروه اجتماعی خدشه‌ها وارد می‌آورد. شیوه تبلیغ و برخورد نظام سیاسی زشت گذشته با کارمندان دولت آنچنان بود که تباهی‌های خود را بیوشاند و گناه هریدی را به گردن کارمندان دولت بیفکند.

براساس شیوه رفتار و تبلیغ نظام سیاسی گذشته، اندکانک در ذهن‌های مردم،

از «کارمند دولت» تصویر ناروا و ناگواری پدید آورد. و مردم و یا دست‌کم گروه‌های بزرگی از مردم، کارمند دولت را مسؤول اصلی بسیاری از دشواری‌ها و گرفتاری‌های خود شمردند.

پس از انقلاب، این روحیه و این برداشت، رونق و استواری بیشتری یافت و هدف گرفتن «کارمند دولت» به عنوان مسؤول پدیدآورنده دردها و ناروایی‌ها، رواج بیشتر پیدا کرد.

قصه‌ها و افسانه‌ها و حکایت‌هایی که نظام سیاسی گذشته علیه کارمندان، جعل کرده و به ذهن‌ها نشانده بود، آرام‌آرام، بیدار شد و شروع به اثرگذاری نمود.

پرچم کینه‌کشی علیه کارمند دولت برافراشته گردید و گونه‌گون قانون‌ها و هیئت‌ها برای تاراندن این گروه اجتماعی و انتقام گرفتن از ایشان پدید آمد.

فشار مشاهده کرد و فاجعه تبعیض را به درستی و روشنی قرص خورشید عیان دید.

کارمند دولت، که از نبودن امنیت شغلی، نگرانی‌ها در روح خود حس کرده بود، ناگهان خود را در موجهای هولناک تهدید و ویران سازی غرقه دید و افسانه مشهور شب تاریک و بیم موج و گردابهای هایل را در پوست و خون خود حس کرد.

کارمند دولت که از نظر دادن و تصمیم گرفتن، دورمانده بود و هر کوشش وی در اینراه بسا ترشروئی مدیریت «نظام اداری» روبرو می‌گشت، خود را در فضای پزهنمت و توطئه‌های دید که هر گفته و هر نوشته و هر گامش را به خیانت و جنایت تعبیر می‌کنند.

کارمند دولت که سالها، تمرین دست به عصا رفتن و با احتیاط حرف زدن و عمل کردن را، داشت، ناگهان خود را در ورطه‌ای دید که به ناگزیر باید از هر کلام و هر تلاش دست کشد و وجود خویش را نیز انکار کند.

کارمند دولت، در مجموعه‌های از رویدادهای پی در پی در طول سالها، به ناروا سرکوب شده و مجالی برای جوشانیدن شوقها و ارزشهای اخلاقی خود در نیافته است.

کارمند دولت، هرگز زمینه‌ای برای به جلوه درآوردن استعدادها و آرزوهای خود به کف نیاورده و همه نیروهای نهفته فکری و عاطفی وی همچنان نهفته مانده است.

استخدامی را نیافته و درازتقاء و انتصاب، همواره رابطه را حاکم برضابطه دیده است.

کارمند دولت، اگر برمسیر قانون و رهنمودهای محض قانونی حرکت کند، به این تهمت گرفتار آمده که «خشک» و «قشری» است و اگر در اجرای قانون نرمش نشان دهد به اتهام «اصولی نبودن» گرفتار می‌آید.

کارمند دولت، موجود رنج دیده‌ای است که هرگز از رفاه برخوردار نبوده و همواره در حسرت زیسته است.

کارمند دولت، چنان در هراس از امروز خویش است و از هر لحظه و هر رویداد نگران، که اندیشه فردا را نمی‌تواند در ذهن بپرورد.

کارمند دولت، به موجودی بدل شده است، ترس خورده، و هن دیده، زیر فشار، تلخ کام، ناامید، پریشان، و هدف کینه‌ها و بغض‌ها و بخل‌ها و ندانم کاری‌ها، هر روز و هر ساعت خیری می‌شنود که زهر در وجودش می‌باشد، خبر اینکه، اداره‌اش «منحل می‌شود»، «ادغام می‌شود»، «کوچک می‌شود» اینک خواه و ناخواه، در طول زمان از انسان‌های آزاده، چنین موجود رنج دیده‌ای آفریده شده است و هنوز همچنان در نظام جمهوری اسلامی، بر پشت و صورت و سینه او تازیانه‌ها می‌زنند. وای دریغاً که راه انداختن چرخ در هم پیچیده دستگاه اداری کشور از وی خواسته می‌شود.

طغیان مردم لهستان

دریافتی و مبلغ یک میلیارد و نهصد و چهل میلیون دلار بابت بهره این وامها بردازد.

میزان واردات غله لهستان که در ۱۹۷۸ در حدود شش میلیون تن بود، امسال در حدود ده میلیون تن می‌باشد و خود نشانه فاجعه‌آمیز بودن وضع کشاورزی لهستان است که سی و پنج درصد جمعیت آن در کار کشاورزی است.

معرض انتقادهای شدید قرار داده است و انتقاد کنندگان می‌گویند اعطای وام با کمک هلموت اشمیت به لهستان به معنای حمایت از هیئت حاکمه لهستان در برابر مردم این کشور است.

در این میان آواز فراژنوزف اشتراوسن سیاستگر آلمانی از همه بلندتر و روشنتر است که می‌گوید اعطای وام و اعتبار به دولت لهستان باید موقوف به آن شود که این دولت خواسته‌های کارگران را به پذیرد و انجام دهد. و اگر جز این شود، به نظر آقای اشتراوس قدرت مالی آلمان صرف آن شده است که «حکومتی فاسد، ناتوان و نظامی بی‌کفایت» را حمایت کند.

بناز نشسته کردن، باز خرید کردن، منفصل کردن، تنزل رتبه دادن، تنزل مقام دادن، از این شهر به آن شهر منتقل کردن، از این اداره به آن اداره تاراندن، از حقوق کاستن، اضافه کار و پاداش و مزایای دیگر را حذف نمودن و با کمک گرفتن از رسانه‌های گروهی بی‌ابرو ساختن و سرانجام به داد گناه انقلاب تحویل دادن، از زمره تدبیرهای قانونی می‌باشد که برای رویارویی با کارمندان اندیشیده شده است.

کارمند دولت، خسته و رنجیده از روند کارها در نظام گذشته، در حالی که هنوز زخم تازیانه‌های آن نظام ستمکار را بر گردن و شانه خود داشت، به گردباد تازه پیچیده شد. گروهی که همه هستی خود را در معرض تطاول زمامداران گذشته دیده بودند، پس از آن به موج خانمانسوز پاک‌سازی و تصفیه و مانند آنها گرفتار آمدند.

کارمند دولت، هرگز زمینه‌ای برای به جلوه درآوردن استعدادها و آرزوهای خود به کف نیاورده و همه نیروهای نهفته فکری و عاطفی وی همچنان نهفته مانده است.

کارمند دولت، مورد هرگونه تهدید و توهین قرار گرفته و هرگز نتوانسته است در یک فضای آرام و دوستانه، وظیفه خود را با شوق انجام دهد.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

گوشت کالائی است بسیار کمیاب که بخش عمده تولید داخلی آن به علوفه وارداتی متکی می‌باشد و راه حل فوری هم برای گسترش دامپروری وجود ندارد.

ادامه حیات جاری اقتصادی لهستان به اعتبارات بانکهای کشورهای سرمایه‌داری متکی است، بانکهای آلمان غربی در اعطای اعتبار به لهستان دستی گشاده دارند، زیرا لهستان همه تعهدهای خود را در گذشته انجام داده و هم از معادن سرشار ذغال، مس، نقره، پلاتینوم برخوردار است که می‌تواند با بهره‌برداری از آنها در آینده وامهای خود را ادا کند.

گروه دیگری از سیاستگران کشورهای اروپای غربی، می‌گویند، نباید بر این وامها و اعتبارها، شرط اضافی تازه‌ای بار کرد و فقط باید زمان پرداخت وامها را چنان تغییر داد، که مردم لهستان چنان احساس نکنند که در گرما گرم مبارزه ایشان، غربی‌ها به یاری دشمنانشان آمده‌اند.

این گروه می‌گویند اگر جز این کنیم اقتصاد لهستان را به ناگزیر در معرض سقوط قطعی قرار دهیم، هیئت حاکمه فعلی به ریاست گیرک زمین خواهد خورد و روسها در پی آن یکی از تندروترین طرفداران خود را بر لهستان حکومت خواهند داد و زندگی را در کام مردم لهستان تلختر خواهند کرد.

کارمند دولت، خسته و رنجیده از روند کارها در نظام گذشته، در حالی که هنوز زخم تازیانه‌های آن نظام ستمکار را بر گردن و شانه خود داشت، به گردباد تازه پیچیده شد. گروهی که همه هستی خود را در معرض تطاول زمامداران گذشته دیده بودند، پس از آن به موج خانمانسوز پاک‌سازی و تصفیه و مانند آنها گرفتار آمدند.

کارمند دولت که دل از ستم‌های روزگار گذشته خونین داشت و چشم امید برره آورد انقلاب دوخته بود، ناگهان خود را در طوفان سیاهی از عقده‌گشایی‌ها، بخل‌ها، حسدها و دست آخر ندانم کاری‌ها دید.

کارمند دولت، که از بی‌تناسبی دستمزد خود و هزینه زندگی، آشفتگی‌ها در روح می‌داشت، ناگهان با کاهش باورنکردنی دستمزد و افزایش هراس‌انگیز هزینه زندگی روبرو شد.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

کارمند دولت، هرگز زمینه‌ای برای به جلوه درآوردن استعدادها و آرزوهای خود به کف نیاورده و همه نیروهای نهفته فکری و عاطفی وی همچنان نهفته مانده است.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

و آلمانها چشم به این معدن‌ها دوخته‌اند و برای صنایع خود به آنها نیاز دارند.

هلموت اشمیت، در اجرای سیاست «نگاه به شرق» خود، بانکهای آلمان غربی را به اعطای وام به لهستان تشویق کرده است و در نتیجه بیست و پنج بانک آلمان غربی، اتحادیه‌ای پدید آورده و به دادن ششصد و هفتاد و چهار میلیون دلار وام به لهستان موافقت کرده‌اند.

هلموت اشمیت بسیار کوشید که بانکهای آلمان غربی این میزان وام را تا سی درصد افزایش دهند ولی با هراس از وضع بسیار نامساعد اقتصاد و سیاست لهستان، خواسته هلموت اشمیت را برنیاوردند.

هراس از دخالت روسها و سرکوب کردن خون آلود طغیان مردم لهستان بسیاری را نگران ساخته واز هرسو بر کارگران لهستان راه‌نمایی می‌بارد که از تندروی به پرهیزند.

کلیسای کاتولیک همین موعظه را می‌کند «لیخ‌واله‌سا» رهبر اعتصابات کارگری هم بر همین اساس از سایر کارگران درخواست کرده است که از گسترده‌تر ساختن اعتصابات خودداری ورزند.

ولی اعتصابات گسترده‌تر می‌شود، جا به جا کردن مقام‌های اداری، کارگران را از پیمودن راه خود باز نداشته، وعده‌های دولت مبارزان را نلغزانیده، و احتمال دخالت روسها بیم بر قلبها نیفکنده است.

کارمندان دولت که دل از ستم‌های روزگار گذشته خونین داشت و چشم امید برره آورد انقلاب دوخته بود، ناگهان خود را در طوفان سیاهی از عقده‌گشایی‌ها، بخل‌ها، حسدها و دست آخر ندانم کاری‌ها دید.

کارمند دولت، که از بی‌تناسبی دستمزد خود و هزینه زندگی، آشفتگی‌ها در روح می‌داشت، ناگهان با کاهش باورنکردنی دستمزد و افزایش هراس‌انگیز هزینه زندگی روبرو شد.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

کارمند دولت، هرگز زمینه‌ای برای به جلوه درآوردن استعدادها و آرزوهای خود به کف نیاورده و همه نیروهای نهفته فکری و عاطفی وی همچنان نهفته مانده است.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

کارمند دولت، هرگز زمینه‌ای برای به جلوه درآوردن استعدادها و آرزوهای خود به کف نیاورده و همه نیروهای نهفته فکری و عاطفی وی همچنان نهفته مانده است.

کارمند دولت، هرگز رعایت اصل شایستگی را احساس نکرده و آفریدن شایستگی‌های تازه در وجود خویش را بی‌ثمر یافته و اینک خویش را نه در مسیر رشد، که در مسیر پاشیدگی و نیستی می‌بیند.

کارمند دولت، هرگز فرصت آن را نیافته که یک زمینه کار را به گونه‌ای شغل و حرفه همیشگی خویش برگزیند و در آن تخصص یابد.

کارمند، هرگز عدالت

نکته

مکتبی‌ها زیر بار هم نمیروند

رئیس جمهور در یک قسمت از یادداشتهای خود در سفر جنوب خراسان مینویسد:

«... و برداشت چهارم من اینست که بدبختانه در جمهوری اسلامی در بیشتر موارد علم شرط گزینش مسئولان نیست، در نتیجه، بخاطر حسن نیت بسیار، از آنچه باید کرد ناآگاهند و گوسفندوار دنبال راه‌حلهائی میروند که یا در سابق رفته‌اند و یا در حال حاضر، اینجا و آنجا، عده‌ای در پیش گرفته‌اند و بنظر من این امر و ناهماهنگی میان مسئولان در غالب جاها، از موانع مهم پیشرفت کارها است.

این ناهماهنگی، خلاف آنچه وانمود میشود، میان نهادهای پیشین و نهادهای جدید نیست، میان مسئولانی است که جدیداً در این نقاط گمارده شده‌اند و اینها چون همه خود را در وضعیت مشابه میدانند، باصلاح خود را مکتبی میدانند، ناچار زیر بار هم نمیروند و برخورد بینشان فراوان دیده میشود.»

حفظ حیثیت ذاتی بشر در گرامیداشت آزادیهای فردی و اجتماعی.

خجسته باد «روزبنیاد»

استعمار و استبداد بخاطر ساختن ایرانی آزاد و آباد. در «روز بنیاد» سال ۱۳۴۹ در پیام دبیرخانه حزب آمده است در طول این سالها حزب ملت ایران که در راه سخت گذر خود با انبوهی از دشمن روبرو بود بارها دچار نا کامی و شکست شد ولی هیچگاه به ورطه نابودی نیفتاد و هر بار استوار تر از پیش بپاخاسته پیکار آشتی ناپذیر خود را برای ساختن ایرانی آزاد و آباد دنبال کرد.

در خلال سال تازه‌ای که بر زندگی حزب ملت ایران افزوده شد، جنبش میهن ما بر ضد «استعمار و استبداد» از اوج گیریهای امیدبخش برخوردار گردید که مبارزه پیگیر دانشجویان در زمینه‌های گوناگون، کوششهای دنباله‌دار شخصیتها و دستمهای دینی بز ضد هیئت حاکمه، تلاش کارگران پاره‌ای از واحدهای بزرگ صنعتی برای افزایش دستمزد و بر جسته‌تر از همه پیکار جمعی و پیروزمندان مردم تهران بهنگام افزایش نرخ بلیط اتوبوس نمونه‌های بارز آن بود.

حزب ملت ایران با نبرد سرسختانه‌ای که برای در هم شکستن توطئه شوم جداسازی شمسستی بحری از ایران کرد یکبار دیگر نشان داد هیچگاه وظیفه‌های که در بر آوردن خواسته‌های تاریخی همه ایرانیان به عهده گرفته است از یاد نخواهد برد.

این اوج گیری جنبش سبب شد که دسیسه خاموش جلوه دادن مردم ایران رسوا شود و موجهای خروشان گوشه‌های بسیاری از این «جزیره امنیت» را که هیئت حاکمه به ساختن آن مینازد فرا گیرد. بهمین دلیل بود که دستگاههای امنیتی با خشم هر چه بیشتر نیروهای ملی را مورد هجوم پیاپی قرار دادند و مبارزان را گروه گروه بزدان کشیدند و بازار دادگاههای سر بسته و فرمایشی را همچنان گرم نگه داشتند.

ولی این افزایش فشار و پایمال کردن یکسره حقوق اساسی مردم خود رسوایی و دردسرهای بیشتری برای هیئت حاکمه ببار آورد چنانکه هم اکنون بهمت ایرانیانی که در خارج از کشور مبارزه میکنند بسیاری از جهانیان بحقیقت آنچه در ایران میگذارد و چگونگی ایستادگی‌های مردم میهن ما در برابر «استعمار و استبداد» پی برده‌اند.

در این میانه نباید فراموش کرد که پاره‌ای از دسته‌های کوچک انقلابی نما در درون و بیرون از کشور با بازیهایی نابخردانه خود نبردهای ارزنده‌ای را بستگلاخ کشانیده نه تنها بنظم گیری جنبش ملی ایران کوچکترین کمکی نکرده‌اند بلکه سرگردانیهای بسیاری ببار آورده و دانسته یا ندانسته به تیز کردن حربهای زنگ زده هیئت حاکمه

در «روز بنیاد» سال ۱۳۲۲ در پیام دبیر حزب آمده است «ما در میان همه ناکامیها و شکستها چنین روز خجسته‌ای را که سر آغاز شناخت راستین نیاز ملی ایرانیان در دوران گسست تاریخی کنونی بوده است به همه وفاداران به حزب ملت ایران شادباش بگویم. چندی پیش که به میان شما باز گشتم..... امید داشتم تا «روز بنیاد» برنامه روشنی برای کوششهای آینده حزب آماده شود ولی به علت‌های گوناگون که بهنگام خود با شما در میان خواهم گذارد هنوز این کار انجام نشده است. باینهمه باور بی چون و چرائی که به جهان بینی ملت گرایانه دارم جای هیچگونه شکی برایم نمی‌گذارد که پیروی درست از آموزشهای این آئین راهگشا، خیلی زود حزب را از بن بست کنونی بیرون خواهد آورد.» در «روز بنیاد» سال ۱۳۵۳ در پیام دبیر حزب آمده است «نبردی که بیستوهفت سال پیش برای ساختن ایرانی آزاد و آباد آغاز گردیده است تا سر مرز پیروزی دنبال خواهد شد.»

عاقبت آرمان و امید و آرزوی ملتی که یاد نامش، تمام‌تجایی و درد و رنج بود و درگیری و جهاد و نهضت و تلاش در پناه ایمانی عظیم برآورده شد. عاقبت دست حق از آستین رهبری بزرگ- امام خمینی- برآمد و در نوردیدنی‌ها در نوردیده شد. عاقبت ایران به ایرانیان تعلق گرفت، اسلام، چهره‌ی تازه‌ای نمود و خواسته‌های مردمی برآورده شد.

بیستودوم بهمن سال پیکار نافرمان اما راستین و سرفرازیش دگر باره به آستانه این روز پرارزش رسیده‌ایم- بدور از همه آئینهای در خور- باید بیاد آورد نه تنها حزب که میهن در خطر و زمان در گذر است و ما در انجام وظیفه تاریخی و انسانی خود دیر کرده‌ایم خیلی دیر. این راست است که در دو سال نیمه گذشته حزب زیر فشار بیش از اندازه‌ای قرار داشته و به ویژه بدرازا کشیدن مدت زندان دبیر حزب ناسامانی‌هایی پدید آورده است اما نباید گذاشت نبودن او در میان ما و یا هر آسب دیگر همه چیز را بپایان آورد.

پس بیائید سراز نو بخود آئیم و پیمان بسته را وفا کنیم، بیائید اینهمه تکاپو برای گذران زندگی روزمره را به کنار گذاریم و همه یکدل و همدست به استوار سازی و گسترش شالوده‌های حزبی که تنها پایگاه ملت‌گرائی است و می‌دانیم جز آزادی و آبادی ایران هدفی ندارد برخیزیم. کار بدستان دبیرخانه حزب که بر همه سرگردانیها، سستیها و کوتاهیها دست رد زده‌اند به پاس «روز بنیاد» از همه حزبیها می‌خواهند در انجام کارهایی که به آنها سپرده می‌شود از هیچگونه کوششی فروگذار نکنند و بدانند «مازنده از آئیم که آرام نگیریم.»

ملت ایران را به پیروزی رساند شرکت صمیمانه جست، حزب ملت ایران با اعتقاد راسخ به اینکه «جمهوری اسلامی» چنان نوع حکومتی است که میتواند در برگیرنده بیشترین بخش از خواسته‌های تاریخی ایرانیان باشد و قدرت آنرا دارد که استقلال کامل کشور را همراه با همه آزادیهای فردی و اجتماعی مردم، تأمین نماید و روابط دگرگون کند و به شیوه‌های استثماری پایان بخشد در همه‌پرسی یازدهم فروردین‌ماه یکپهزار و سیصد و سی و هشت به برقراری آن رأی داد و اکنون نیز با همه نیرو به دفاع از دست‌آوردهای انقلاب برخاسته است.

وابستگان حزب ملت ایران در «روز بنیاد» که همواره آنرا خجسته میدانند در پیشگاه آفریدگار پاک و در برابر مردم آزاده این سرزمین پیمان می‌سپارند تا جان در بدن دارند جدول ارزشهای انقلاب را پاسداری و در راه آزادی و آبادی ایران کوشش کنند.

حزب ملت ایران با اینکه در حرکت نوین خود در خط سازندگیهای آرمانی و سازمانی گام برمیدارد یکبار دیگر همه حزبها و سازمانهای سیاسی را فرا میخواند که به رغم انحصار طلبی و اخلا لگریها در یک «اتحاد بزرگ» برای حفظ جمهوری اسلامی ایران در برابر توطئه امپریالیستها و ارتجاع زخم‌خورده داخلی شرکت جویند و با همبستگی هر چه بیشتر دشمن را سرکوب کنند.

انقلاب اسلامی ملت ایران بحکم رسالت تاریخی خود باید در چهار گوشه جهان به پشتیبانی از جنبش‌های ضد امپریالیستی ملتها برخیزد و بخصوص وظیفه دارد مردمی را که در پیوندهای ناگسستی با دیگر ایرانیان هستند و در آنسوی مرزهای قراردادی کنونی در پرتو آموزشهای گرانقدر دینی و پیروی از رهنمودهای ارزشمند امام خمینی برای رهائی از زیر ستم بپاخاسته‌اند، یاری دهد.

اتحاد بزرگ همه نیروهای وفادار به انقلاب بی‌شک میتواند در انجام این وظیفه تاریخی که وابستگان حزب ملت ایران سالیان دراز است در تدارک آن بسر میبرند سهم اساسی داشته باشند.

آنچه در بالا نقل گردید از متن نوشتارها، پیامها و اعلامیه‌های حزب پیرامون «روز بنیاد» گرفته شده از تطاول زمان آنهم در زیر سلطه شوم دستگاه استبداد وابسته به بیگانه در امان مانده است و امید آنکه دیگر سندهای حزبی در این باره یافته شود و در فرصتهای بعدی انتشار یابد.

امپریالیسم آمریکا

دست نشانندگان امپریالیسم آمریکا در راستای سست کردن قدرت پایداری مردم، آغاز به آن نهاده‌اند که شکوه و گیرایی مبارزه ملی ما را از رونق بیفکنند و در این مسیر از اینجا شروع کرده‌اند که ادامه بازداشت جاسوسان به سود ایران نمی‌باشد و این اندیشه را به طور غیر مستقیم در ذهن برخی از هم میهنان ما هم فرو نشانیده‌اند.

در رسیدگی به گناهان جاسوسان بازداشت شده، گفتگو از «سود» نیست، گفتگو از آن است که میهن ما مورد حمله همه جانبه امپریالیسم آمریکا قرار گرفته، گفتگو از آن است که این ابر قدرت به منابع طبیعی میهن ما چشم طمع دوخته و سر آن دارد که این منابع را در زیر چنگ و کنترل خود داشته باشد و بدین منظور استقلال ملی و قدرت تصمیم گیری آزادانه ما را میخواهد از میان بردارد.

گفتگو از آن است که امپریالیسم آمریکا برای احراز سلطه پایدار خود بر ساخت سیاسی ایران، در مقام درهم شکستن ارزشهای تاریخی و فرهنگی ما است.

ما حمله به آمریکا را آغاز نکرده‌ایم، آمریکا شروع کننده آن بوده است و اینک هم به هیجروی نشانی از فروکش کردن آزمندیها و آرزوهای دور و درازش برای سلطه بر میهن ما دیده نمی‌شود. امپریالیسم آمریکا بر ما هجوم آورده و در همه زمینه‌ها هم هجوم آورده، همه راههایی را که به استقلال کامل و ناوابستگی ایران می‌رسد فرو بسته و از این شیوه رفتار هم دست بردار نیست. ما بناچار به ایستادگی برخاسته‌ایم و از استقلال و آزادی و شرف ملی و منابع طبیعی و رفاه اقتصادی خود دفاع می‌کنیم، ما از نیک‌بختی آینده فرزندان خود دفاع می‌کنیم.

ما به آمریکا لشکر نکشیده‌ایم. ما علیه آمریکا توطئه نچیده‌ایم. ما به منابع آمریکا چشم طمع ندوخته‌ایم. ما در مقام بهره‌کشی از جوانان آمریکایی نبوده‌ایم، ما جاسوس به آمریکا اعزام نکرده‌ایم، ما کشتی جنگی به آبهای پیرامون آمریکا نفرستاده‌ایم. ما در بیابانهای آمریکا هواپیما بر زمین نشانیده‌ایم. ما هیچ تعرضی به آمریکا نداشته‌ایم. هر چه اتفاق افتاده از جانب آمریکا بوده است.

آمریکا بر ما، بر همه چیز ما، بر امروز و فردای ما، بر اقتصاد ما، بر اعتبار جهانی ما و بر استقلال ملی ما هجوم آورده است. همچنانکه هر موجود زنده‌ای در برابر هجوم به حیات خود باید به دفاع بایستد و تسلیم در برابر تهاجم، شان موجود زنده نیست، هیچ ملتی هم نباید و نمیتواند در برابر هجوم بیگانه و غارتگر به خوارگی و سرفکندگی تن به تسلیم سپارد. سخن از «سود» نیست، سخن از ضرورتها است. ما به هیچ روی آغازگر ستیزه نبوده‌ایم ولی آنگاه که مورد

عدالت به تلاش ایستاده‌ایم. ما نباید از راه خود بازگردیم. این امپریالیسم آمریکا است که باید از راهی که در پیش گرفته بازگردد و به ناچار به حق حاکمیت ملی ایران احترام بگذارد.

دادرسی جاسوسان بازداشت شده، یک فریضه قضائی است، بازگشت از آن، بازگشت از دادگری است که زیستنده جمهوری اسلامی ایران نیست و پی آمدهای خطرناک خواهد داشت.

در وابستگی، هیچ دگرگونی بنیادی تحقق نخواهد یافت.

ارگان حزب ملت ایران

موقع ریاست جمهوری در قانون اساسی

رئیس جمهور محول داشته و اضافه بر این در قانون اساسی مواردی پیش بینی شده است که اجرای آنها اقتضا می نماید به ریاست جمهوری اقتدار متناسبی تفویض گردد.

در اصل بیست و هفتم قانون اساسی آمده است «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست بگزیند و دولت موظف است با رعایت نیار جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

و در اصل سی ام آمده است «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه مهیا نماید.»

تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد: «و در اصل سی و یکم قید شده» داشتن مسکن متناسب با نیاز حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستائیان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

بدین سان قانون اساسی باصراحت فراهم آوردن کار و مسکن و آموزش را حق همگانی دانسته و براساس اصل یکصد و سیردهم قانون اساسی تأمین این حقوق برعهده ریاست جمهوری بهاده شده است.

تنها ابزار کار رئیس جمهور هم برادای این مسئولیت سنگین خود تعیین مسئولان اجرائی آگاه و توانا و با صلاحیت است که قانون اساسی هم دراصل های یکصد و بیست و چهارم و یکصد و سی و سوم، که ناظر بر تعیین نخست وزیر و وزیران می باشد، اختیار لازم برای بزرگزیدن مسئولان اجرائی را برای ریاست جمهور محفوظ داشته است.

حال اگر هر نوع اختیار در گزینش مقام های اجرائی کشور از ریاست جمهور سلب گردد، در حقیقت در راه اجرای وظایف های قانونی وی مانع ایجاد شده است و به عبارت دیگر قانون اساسی آشکارا نقض شده است....

مفهوم قانون اساسی نیز همین برداشت را تأیید می کند، برطبق اصل یکصد و سیزدهم ریاست جمهور «ریاست قوه مجریه» را برعهده دارد و از آنجا که الفاظ محمول اندر معانی عرفیه و ضابطه اصولی برای تشخیص معانی لغات، تبادر معنی به ذهن در نزد اهل زبان است و برطبق این موازین اصولی، معنای عرفیه «ریاست» و همچنین آنچه از کلمه «ریاست» در ذهن اهل زبان متبادر می گردد، عبارت می باشد از لزوم قانونی اجرای دستور.

وقتی از موقع رئیس جمهور به عنوان «ریاست قوه مجریه» گفتگو می شود معنایش این است که اعضای دیگر قوه مجریه نسبت به ریاست جمهوری مرسوم

محسوب می شوند و اگر چنین باشد، دیگر نمی توان از موقعیت رئیس جمهور به عنوان «ریاست قوه مجریه» شانی داد. به عبارت دیگر نخست وزیر و وزیران، مرسوم ریاست جمهور اند و آنگاه که رابطه ریاست و مرسوم میان دوارگان یا دوشخص استقرار داشته باشد، برارگان و شخص مرسوم فرص و واجب است که دستوره های مقام ریاست را به موقع اجرا بگذارد.

این استنباط را مفهوم های مندرج در اصل های یکصد و بیست و چهارم و یکصد و سی و سوم قانون اساسی تأیید می کند که ناظر بر چگونگی گزینش نخست وزیر و وزیران است.

به موجب اصل یکصد و بیست و چهارم «رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیر نامزد می کند و پس از کسب رای تمایل از مجلس شورای ملی حکم نخست وزیر را برای او صادر می نماید.»

بدین سان انتخاب نخست وزیر اصلتا و استکارا در اختیار رئیس جمهور قرار داده شده و این امر با استنباط از مفهوم «ریاست قوه مجریه» تطبیق دارد.

زیرا بر اساس اصل نظم سارمانی، هر رئیس باید خود مرسوم خویش را بگزیند و اینکه قانون اساسی گزینش «فردی را برای نخست وزیر برعهده رئیس جمهور گذارده به دقت از این اصل درست پیروی کرده است و علاوه بر آن چون نخست وزیر باید در اجرای مسئولیتهای ریاست جمهوری بکوشد طبیعی است که نخست وزیر از زمره اشخاص مورد قبول و اعتقاد رئیس جمهوری و بزرگزیده وی باشد. وظیفه مجلس در این حال به اعلام رای تمایل یا رای اعتماد حصر دارد و دخالت مجلس در تعیین نخست وزیر و وزیران آشکارا درم شکستن ساخت قانون اساسی و به معنای اجرای سلطه قوه مقننه بر قوه مجریه و در چنین صورتی تجربه قوای حاکم بر جمهوری اسلامی به سه شعبه مستقل مقننه و مجریه و قضائیه منتفی می شود و همه قدرتها در مجلس جمع می آید و دیگر هیچ ارگان قانونی از هیچ قدرتی بهره مند باقی نمی ماند و این با مفهوم قانون اساسی که توضیح داده شد معایرت دارد.

ساخت سیاسی کشور هم با استنباط های فوق انطباق دارد، زیرا آنچه در عمل پیش آمده عبارت است از یک نوع ساخت ویژه سیاسی-حقوقی که عنوان «قاعده تفوق مطلق پارلمان» را دارد.

بر اساس این قاعده و این ساخت چون حق حاکمیت ناشی از ملت است و همه زمینها و ابراهای اجرای این حق، تنها در اختیار پارلمان می باشد و جز آن هیچ ارگانی حق اجرای حاکمیت را ندارد.

ریاست پارلمان تنها ارگان

برگزیده ملت است. و در چنین حالی روا است که حق حاکمیت که متعلق به ملت است فقط از طریق نمایندگان آنها، که عضو پارلمان هستند، به موقع اجرا در آید.

این شیوه حکومت و این شیوه ساخت سیاسی، خاص کشورهایی دارای نظام سلطنتی است که ریاست قوه مجریه در اجرا از طریق توارث به این مقام می رسد، مانند سوئد، بلژیک، انگلستان و همچنین این شیوه در کشورهایی که رئیس جمهور آن از طریق پارلمان بزرگزیده میشود نیز جاری است. در این کشورها، رئیس قوه مجریه از سوی ملت بزرگزیده نگردیده و هیچ سهمی در اداره کشور برعهده ندارد و نقش وی فقط تشریفاتی است.

ولی در کشورهایی که ریاست قوه مجریه، از طریق رای ملت بزرگزیده می شود، مانند فرانسه، امریکا و مانند اینها دیگر نمی توان همه قدرتها و اقتدارها را در پارلمان جمع کرد. در این حال «قاعده تفوق مطلق پارلمان» از میان می رود و ارگانهای اجرائی، به لحاظ احراز سمت از جانب ملت، در اجرای حق حاکمیت شریک می شوند و سهم و نقش و مسئولیت می یابند.

قانون اساسی ایران، ساخت سیاسی ایران را براساس «قاعده تفوق مطلق پارلمان» تعیین نموده و برای رئیس جمهور که انتخاب شده از سوی ملت می باشد مسئولیتهای اساسی و سنگینی قائل شده است.

قانون اساسی ایران، از یک نظام حقوقی خاصی پیروی کرده است که آن را «نظام اختصاص اقتدارات» نام داده اند، در این نظام، هر کدام از ارگانهای کشوری از اقتدار خاص خود بهره مند است و در برابر آن مسئولیتی هم برعهده دارد.

شیوه عمل گاربدستان ایران چنان بوده است که می خواهند در چهار چوب «نظام اختصاص اقتدارات» که به وسیله قانون اساسی مقرر شده و ثمره آن تجزیه وظایف و اختیارات و مسئولیتهای است، نظم «قاعده تفوق مطلق پارلمان» را به گنجاندند و اجرای این نظر، به معنای درهم ریختن ساخت سیاسی کشور است.

اجرای این نظر به معنای سلب مسئولیتهای ریاست جمهوری و برداشتن عنوان «ریاست قوه مجریه» از وی میباشد. و آنگاه که «ریاست قوه مجریه» در عمل از رئیس جمهور سلب شد، به خود بخودی این ریاست به مجلس منتقل می شود و این نهاد، هم مظهر قوه مقننه و هم مظهر قوه مجریه خواهد بود و ناگفته پیداست که چنین شیوه اداره کشور ناموجه و نامعقول است.

از سوی دیگر میلیونها مردمی که باتوجه به محتویات و مقررات قانون اساسی، رای به گزینش رئیس جمهور داده اند، انتظار دارند، وی براساس قانون اساسی

از اختیاراتی که دارد استفاده کند و به اجرای وظایف خود بپردازد و اگر نمایندگان ملت یا هر مکر قدرتی مانع کار وی شود، در حقیقت از اجرای خواست مردم جلوگیری کرده است.

ملت که به قانون اساسی و به گزینش رئیس جمهور رای داده، در واقع به «نظام اختصاص اقتدارات» و به اساس فکر مسئولیت ریاست جمهوری رای داده است. و اینکه درم شکستن عملی این شیوه و پدید آوردن شیوه «تسلط مطلق پارلمان» و «ریاست پارلمان بر قوه اجرائیه» در حقیقت به معنای بی اعتبار شناختن رای ملت و باور مردم است که باید از آن پرهیز کرد.

علاوه بر همه اینها به موجب اصل یکصد و سیردهم قانون اساسی، تنظیم روابط قوای سه گانه یکی از وظایف رئیس جمهور شناخته شده است.

در این بیان، وظیفه و موقع رئیس جمهور از «ریاست قوه مجریه» هم فراتر می رود. ریاست جمهور برای تنظیم روابط اقتدارهای سه گانه کشور ناگزیر باید اختیاراتی داشته باشد، مقامی که از هر گونه تصمیم گیری برکنار باشد، چگونه ممکن است بتواند، روابط ارگانهای مختلف قدرت را تنظیم کند.

در هر ساخت سیاسی، پدید آوردن مرکزی برای «تنظیم و تعادل» ناگزیر است. بر نوشت هیچ ساخت سیاسی را نمی توان به حادثها و رویدادها وا گذاشت و یا نمی توان تصور کرد که در یک ساخت سیاسی هرگز بی تعادلی هائی به وجود نخواهد آمد.

در هر ساخت سیاسی، پدید آمدن نوسانها و بی تعادلیها حتمی می باشد و از همین رو در هر سند اساسی که پایه گزار ساخت سیاسی است، مرکز تعادل دهنده و تنظیم کننده ای پیش بینی می شود، تا نوسانهای احتمالی را مهار کند. در قانون اساسی ما، این ارگان صاحب قدرت برای تنظیم روابط قوای سه گانه، مقام ریاست جمهوری است. و پذیرفتن این معنی هم بسیار موجه و معقول و منطقی می باشد، زیرا رئیس جمهور کسی است که به موجب رای مستقیم اکثریت قطعی ملت بدین سمت بزرگزیده می شود.

ریاست جمهوری، براساس پیش بینی اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، شخصی است «ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور» و علاوه بر این نماینده «اکثریت مطلق شرکت کنندگان» در انتخابات ریاست جمهوری و مورد تأیید رهبری است.

این چنین شخصی به راستی می باید مسئولیت تنظیم روابط قوای سه گانه کشور را برعهده

گیرد و آن را به شایستگی انجام دهد و قوای سه گانه، باید به اقتضای پیروی از مفهوم قانون اساسی، و به اقتضای احترام به ساخت سیاسی کشور، نظریات ریاست جمهور را محترم بشمارند و به موقع اجراء بگذارند و اگر جز این کنند، نه همان که به مفهوم قانون اساسی توجه ننموده اند، بلکه ساخت سیاسی کشور را از حال نظم و تعادل خارج ساخته اند و وضعی پدید آورده اند که آشفتگی های اجتماعی و زیان های فراوان اقتصادی و پریشانی های فرهنگی را به طور قطع و یقین به دنبال خواهد داشت.

نخست وزیری که بزرگزیده رئیس جمهوری است، نمی باید به عنوان یک ارگان مستقل در نظر گرفته شود. نخست وزیر و هیئت وزیران، باید توجه داشته باشد که ایشان بخشی از قوه مجریه می باشند که ریاست آن با شخص رئیس جمهور است. نخست وزیر و هیئت وزیران نباید با رئیس جمهور به رویارویی و درگیری بپردازند و نباید در سنت کردن موقع رئیس جمهور و از قدرت افکندن آن تلاش کنند. پرداختن به اینگونه روندها،

هر برداشتی از قانون اساسی، جز آنچه در این نوشتار آمده است. بدانجا منجر می شود که به واضعان قانون اساسی، رقبزدن «حشو قبیح» نسبت داده شود.

چون پرداختن چنین نسبتی به آن واضعان، نه روا و نه درست است، پس می باید براساس مطلق و مفهوم قانون اساسی، و براساس ساخت کشور، برای ریاست جمهوری حقوق تصمیم گیری قائل شد. و ریاست او را بر قوه مجریه، فعلیت بخشید.

ترجمه و اقتباس از ساندبرگ

ترانه کجا است

در ترانام
آوای ترنم مجوی
ترانام

بسان کوه، نغمه ای است خاموش،
یا بسان قبر قهرمانان،
یا بسان صخره ای در ستیز با زمان
سخن کجا، ترانه کجا،
ترانه

استخوان دلاوران بر کوهسار است.
یا جسارت پرواز شاهین ها است.
گردش بی حاصل ماه کجا ترانه است.
ترانه

پایداری عریان، شاخه شاخه هر درخت است.
ماه در گذشت زمان بفرساید
ترانام در گذشت زمان بفرساید.
ماه را به برگ مرده زمستان فروپوش
یادبودها را به دریای اندیشه فروکوب
ترانام

تاریخ اندوه است
ودریچه ای به اقلیم جاودانگی
این دو قرص سرد و گرم آسمان
از این دریای تنها چه می جویند
آنان را واگذار تا بر خزه های ساحل بتابند
ترانام

سخن نیست،
در ترانام
هیچ معنا نیست
ترانام وجود و بود است. ترانام غرور است.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی

خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

به اشغال مرکزهای حزبها و سازمانهای سیاسی پایان دهید

ارگان حزب ملت ایران

از خبرهای هفته

ساختمان نظام پزشکی مشهد به تصرف انجمنهای اسلامی پزشکان درآمد

هفته پیش در رتبه انتخابات «هیئتمدیره سازمان نظام پزشکی» پزشکان عضو جمعهای اسلامی بیمارستانهای مشهد با فریاد «نه! کر» به طرف مرکز نظام پزشکی این شهر رفتند و پس از آن به تصرف درآوردند و پرچم خود را بر سر در آن نصب کردند. این پزشکان در اعلامیه‌ای که پس از شعلالین مرکز صادر کردند خواسته‌های خود را به شرح زیر عنوان نمودند:

۱- هر چه رود بر انتخابات هیئتمدیره‌های سازمان نظام پزشکی در سراسر ایران که در شرف انجام است متوقف اعلام شود.

۲- هیئتی از طرف امام و یا مجلس شورای اسلامی نمایندگان پزشکان متعهد و مسلمان و انقلابی و رشته‌های وابسته به پزشکی، شبیه به شورای انقلاب فرهنگی، منصوب گردد تا مقررات و قوانین جدید نظام پزشکی را بر مبنای صوابت اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به نفع مستضعفین تدوین نموده و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند، تا مرجعی که به مسائل پزشکان رسیدگی می‌کند، خود همه گونه صلاحیت و شایستگی را دارا باشد.

۳- پس از تدوین قوانین جدید سازمان نظام پزشکی، انتخابات هیئتمدیره‌های تهران و شهرستانها انجام گیرد.

انجمن‌های اسلامی صنعت نفت از زبان وزیر نفت

آقای علی اکبر معین فر نماینده مجلس و وزیر نفت در رابطه با اتهاماتی که در مجلس به او وارد شده بود و بعنوان دفاع از اعتبارنامه خود گفت:

«در پالیسیگاهها عده‌ای بودند قداره‌بند بنام انجمن‌های اسلامی..... ما به انجمنهای اسلامی معتقد هستیم اما من آدم کم‌هوشی نیستم، پشت سر این انجمن‌ها را هم دقت می‌کنم، افراد را می‌بینم.

قداره‌بند، چاقوکش، شیخان بی‌مخ، بعنوان دبیر شورای اسلامی کارگران، همه متخصصین را بیرون می‌کند. افرادی که پرونده منافی عفت دارند، پرونده‌های چاقوکشی دارند، رئیس پالیسیگاه را کتک می‌زنند و میخواهند قدرتمداری کنند. بنده اینها را بیرون کردم و خوب کردم و اگر باشند باز هم بیرون می‌کنم..... دادگاه انقلاب هم این افراد را گرفت. موقعی که برادرانم آقای رفسنجانی و آقای بهشتی اصرار داشتند که اینها آزاد شوند گفتم آزادی اینها به من مرتبط نیست و من دخالت در کار قضائی نمی‌کنم ولی بعنوان مدیر احاره نخواهم داد وارد پالیسیگاه شوند.»

برغم همه‌ی اعتراضها، بنیاد مستضعفان همچنان به پیش میرود!!

چنانکه از خبرها برمی آید اعتراضهای مکرر رئیس جمهور و دیگر کار بدستان حکومت نسبت به عملکردهای غیرقانونی بنیاد مستضعفان و نیز دستور امام در جهت تعیین یک هیئت ویژه برای رسیدگی به وضع این بنیاد، تاکنون هیچگونه نمری ببار نیاورده و این دستگاه بادستاری بعضی از دیگر نهادهای انقلاب همچنان به دست اندازی‌های بی‌رویه و تصرفهای غیرقانونی خود ادامه میدهد.

هفته گذشته برطبق دستور دادستان انقلاب اسلامی اورمیه، کلیه سینماهای این شهر به اتهام «اشاعه‌ی فساد و منحرف نمودن افکار جوانان مسلمان» در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت.

نگاه کوتاهی به عملکرد سازمان هنری بنیاد مستضعفین که اداره تعداد زیادی ارسینماهای تهران و شهرستانها را در دست گرفته است بیانگر آن است که این سازمان نیز دقیقاً بنمایش همان فیلمهایی میپردازد که، دادستان انقلاب اسلامی ارومیه آنرا ربابت «اشاعه‌ی فساد» میداند.

شایان توجه است که در این هفته دادستانی کل انقلاب نیز اعلام داشت «تصمیم درمورد مصادره سینماها بآدگاههای انقلاب است و وظیفه بنیاد تنها نظارت بر برنامه‌ها میباشد. امامتاسفانه تاکنون حتی در یک مورد به آن عمل نشده است.»

از نوشتارهای رسیده

«نوشتار زیر از آقای جمشید اسدی به دفتر نامه آرمان ملت رسیده است که با تشکر از همکاری ایشان، به چاپ آن مبادرت می‌شود.»

تورم، شمشیر داموکلس برپیکر انقلاب ایران

داموکلس، یکی از درباریان دنیس بود که بر بخت خود سخت می‌نازید. دنیس برای آنکه شکننده بودن بخت را به او نشان دهد، روزی او را به بارگاه خود دعوت میکند و همچون امیری پذیرایش می‌شود. لیکن بر فرای مسند او، شمشیر بزرگی را به یکتار یال اسب می‌آویزد که هر آن امکان سقوط شمشیر، بر فرق داموکلس می‌رفت. بدین ترتیب بخت داموکلس در معرض نابودی مطلق قرار گرفت. هیئات، که اگر غره به بخت و شوکت انقلاب، از رقص مرگ شمشیر تورم بر فراز آن غافل بمانیم!

افزایش قیمت، اگر چه در برگیرنده‌ی کلیه‌ی مفهومهای تورم نیست، لیکن از آنجائیکه قابل لمس‌ترین جنبه‌ی آن برای مردم است، ما نیز مبنای مقاله را بر آن می‌گذاریم. چه افزایش قیمت در ایران، حرکتی روزانه یافته است و اکنون بسیاری از کالاها کمیاب هستند و بسیاری دیگر با پنجاه یا صد درصد افزایش قیمت یافت می‌شوند. افزایش قیمت که رنجبران را سخت تحت فشار قرار داده آنچنان غول پیکر می‌نماید که قشرهای متوسط را نیز به فغان وا داشته. این مشکل، برای بیکاران فزاینده که هیچگونه درآمدی ندارند، صد چندان است.

در این میان، انقلابی‌گری کاذب، با شعارهای فریبنده و توخالی راه را برای تولیدگران کوچک و متوسط ملی سد می‌سازد. این تولیدگران، بالقوه می‌توانند با تولید صد البته ملی خود برای افزایش تولید و در نتیجه کاهش قیمت‌ها کمک بزرگی باشند. خزعبلات این انقلابی نمایان با علم کردن شعارهای دروغین، نتیجه‌ای جز ایجاد جو هرج و مرج، ناامنی، بی‌ثباتی و ضربه به تولید ملی و جلوگیری از بازسازی اقتصادی ندارد.

مادر این مقاله خواهیم کوشید که ابتدا به تحلیل مکانیزم تورم بپردازیم و از آنجائیکه افزایش قیمت، تبلور تورم، و عامل پولی بیان کننده چنین تبلوری می‌باشد، به کار کرد پول نیز گریزی خواهیم داشت. در آخر، به بحث تورم در ایران و راه‌های جلوگیری از آن خواهیم نشست.

مکانیزم تورم و پول

مبادله‌ی تهرتری، شاید ابتدائی‌ترین شکل مبادله باشد. در این نوع مبادله صاحبان دونوع کالا، پس از یافتن یکدیگر به منظور رفع احتیاج خود، کالای خود را با دیگری معاوضه می‌کردند. اشکال، دریافتن تولید کنندهای که در آن واحد و به محض احتیاج تولید کنندهای دیگر، وجود داشته باشد، انگیزه پیدائی کالاهای واسطه‌ای شد، این کالاها که عموماً مورد تأیید و قبول اکثر مردم بود، می‌توانستند با چند مورد معاوضه، صاحب کالای اولیه را به کالای مورد احتیاجش برسانند، طلا متکامل‌ترین شکل کالای واسطه‌ای، و پول کاغذی متداولترین آن است. سنجش قیمت کالاها و آسان کردن و گردش آنها از وظایف مهم پول است.

پول کاغذی (اسکناس) هنگامی می‌تواند، به عنوان وسیله‌ی گردش انجام وظیفه نماید که قبلاً، وظیفه دیگر خود یعنی سنجش ارزش را انجام داده باشد.

مقدار پول لازم برای هر کشور با مجموع قیمت کل کالاهای در گردش نسبت مستقیم و با سرعت گردش پول نسبت عکس دارد. بطوریکه:

قیمت کل کالاهای در گردش

مقدار پول لازم = سرعت گردش پول

فرض میکنیم میزان پول لازم برای یک کشور ده میلیارد واحد پولی آن کشور (برای سهولت ریال) باشد حال اگر حجم اسکناس افزایش پیدا کند مثلاً تا بیست میلیارد ریال، از آنجائیکه این حجم اسکناس گماکان بیان کننده قیمت همان میزان کالا است، پس از ارزش آن حجم اسکناس کاسته میشود، چون در حالت دومی برای خرید کالاهای در گردش بایستی برابر مبلغ پیشین یعنی بیست میلیارد ریال پرداخت کرد. این مسئله یکی از مهمترین فاکتورهای تورم است.

تغییرات عوامل تشکیل دهنده «فرمول مقدار پول لازم» تحت شرایط خصوصی به تورم می‌انجامد، در این ارتباط تغییرات مذکور را در سه حالت عمده بررسی می‌نمائیم:

۱- تغییرات در قیمت کل کالاهای در گردش: با نگاهی دوباره به «فرمول مقدار پول لازم» درمی‌یابیم که رابطه‌ی مستقیمی میان مقدار پول لازم و قیمت کل کالاهای در گردش، موجود است. به طریقی که با فرض ثابت بودن سرعت

گردش پول، تغییرات ارزشی در یکی، همان مقدار تغییر در دیگری را بدنبال دارد. می‌دانیم که قیمت کل کالاهای در گردش هیچگاه ثابت نبوده و پیوسته در تغییر و تحول می‌باشد. این تغییرات همانطور که گفتیم تغییرات مقدار پول لازم را بدنبال خواهد داشت. در نتیجه برای اینکه هیچگاه اختلالی در ساختار اقتصادی کشور پیش نیاید، می‌بایستی ضابطه فوق همیشه برقرار باشد. یعنی در صورت کاهش یا افزایش قیمت کالاهای در گردش می‌بایستی برای جلوگیری از اختلالات اقتصادی، به همان میزان حجم پول را کم یا زیاد کرد. اما، غالباً چنین سیاستی صورت تحقق نگرفته و حجم پول دست نخورده باقی می‌ماند.

فرض میکنیم در مثال فوق، حجم کل کالاهای در گردش نصف شود، در این حالت چون حجم پول در گردش همان ده میلیارد ریال باقی می‌ماند، قیمت تمامی کالاها دو برابر خواهد شد، یعنی قیمت جایگزین ارزش حقیقی و افزون بر آن می‌شود. این پویش یکی از عوامل اساسی تورم است.

با توجه به «فرمول قیمت کل کالاهای در گردش» (سرعت گردش پول را ثابت فرض میکنیم) حالت نخست را خلاصه می‌کنیم: زمانی که حجم کل کالاهای در گردش کاهش می‌یابد، اگر حجم پول دست نخورده باقی بماند، با توجه به فرمول متوجه می‌شویم، قیمت کل به حجم کالائی که کمتر از آن است تقسیم می‌گردد. این پویش عامل تورم است.

اشاره‌ی کوتاهی به علل کاهش قیمت کل کالاهای در بقیه در صفحه دوم

خبرهای حزبی

پیرامون «روز بنیاد»

دبیرخانه حزب ملت ایران، پیرامون، «روز بنیاد» دستورنامه‌ای داده و یادآور شده است «چون در وضع کنونی توطئه‌های دشمن میهن ما را از همه سو در میان گرفته و برای نگهداشت دست‌آوردهای انقلاب، باید همه نیرو را در افزایش همبستگی ملی بکار برد از برگزاری آئین‌های گسترده در آن روز که ویژه حزب است خودداری می‌گردد و تنها به پیربائی گرد هم آئینهای درون سازمانی اکتفا خواهد شد.»

گرد هم آئی درون سازمانی

در روز شنبه پانزدهم شهریور ماه، به خجستگی «روز بنیاد» گروهی از کار بدستان و وابستگان سازمان مرکزی و سازمان شهرستان تهران به گرد هم آئی در تالار قرارگاه مرکزی حزب دعوت شده‌اند.

این گرد هم آئی درون سازمانی است و تنها هم‌زمانی که دعوت نامه دریافت داشته‌اند در آن شرکت خواهند نمود.

پیوندهای مرتبط

رئیس کمیته ریاست

تولید سبزی میهن و لزوم یاری میجوییم.

فراخوان

دومین سالگرد روز بزرگ سر نوشت، روز هفدهم شهریور که زنان و مردان آرمانخواه به میدان نبرد بودن یا نبودن آمدند تا از هویت خویش دفاع کنند و تاریخ را به شایستگی رقم زنند، فرا میرسد.

چنین روز خونین و دگرگون ساز را که نمایانگر ایستادگی حق در برابر باطل است یادی جاودانه باید و آئینی در خور. برای بزرگداشت این روز از مردم تهران به گرد هم آئی در «میدان شهیدان» و شنیدن سخنرانی رئیس جمهور دعوت بعمل آمده است.

حزب ملت ایران که همواره به اتحاد بزرگ برای پاسداری از دست آوردهای انقلاب، اعتقاد راسخ داشته است چنین دعوتی را در بجهت نفاق افکنیهای کنونی بسیار سودمند میداند و از همه مردم، از همه گروههای اجتماعی و از همه حزنها و سازمانهای سیاسی می‌خواهد که بی هیچ نشان ویژه‌ای در ساعت پنج بعدازظهر روز دوشنبه هفدهم شهریور در برنامه پیش‌بینی شده شرکت جویند، باشد تا بار دیگر «همبستگی ملی» به نمایش گذارده شود.

دوشنبه دهم شهریور ماه ۱۳۵۹ دبیرخانه حزب ملت ایران

فرخنده باد «روز بنیاد» سرآغاز شناخت راستین نیازهای ملی.